

IRANA ESPERANTISTO

IREA
Irana Esperanto-Asocio

Kultura sezon-revuo en Esperanto, la persa, la araba kaj la kurda

N-ro: 57, Dua Serio, Printempo 2026

سبزاندیشان

فصلنامه ی فرهنگی چندزبانه اسپرانتو، فارسی، کردی و عربی

شماره ۵۷، دوره دوم، بهار ۱۴۰۵



زبان بین‌المللی برای
فهم متقابل و صلح پایدار



اسپرانتو؛ پلی میان
فرهنگ‌ها و ملت‌ها



گسترش دانش،
گسترش دوستی



La Espero
vivas!



Pajam-e Sabzandiŝan
(Mesaĝo de Verd-ideanoj)
ISSN 1728-6174

IRANA ESPERANTISTO
Kultura kaj sendependa sezon-revuo internacia
Dua serio, N-ro 57, Printempo 2026

Bonvenas eseoj, artikoloj, raportoj kaj kontribuaj kondiĉe ke ili ne estu publikigitaj antaŭe. Bonvenas kultur-temaj kontribuaj kondiĉe ke ili en Esperanto ĉu en la persa, la kurda, aŭ la araba.

Ĉia presa aŭ elektronika citado aŭ eldonado de materialoj de IRANA ESPERANTISTO, ĉu originale ĉu tradukite en aliajn lingvojn, estas permesata. Bonvole menciu pri la fonto kaj la originala lingvo (t.e. Esperanto aŭ la persa) kaj se eble, informu nin pri eldonaĵo en kiu aperis io de aŭ pri IRANA ESPERANTISTO aŭ/kaj sendu ciferecan kopion al ni: info@espero.ir.

به نام خداوند جان و خرد



فصلنامه‌ی پژوهشی - فرهنگی چندزبانه‌ی اسپرانتو، فارسی، کردی و عربی

دوره دوم، شماره پنجاه و هفتم، بهار ۱۴۰۵
شماره استاندارد بین‌المللی (ISSN):
۱۷۲۸-۶۱۷۴
تاریخ انتشار نخستین شماره: پاییز ۱۳۸۱

نقل مطالب مجله با ذکر منبع و مآخذ جایز است و از استفاده کنندگان درخواست می‌شود یک نسخه الکترونیکی یا تصویر از نشریه‌ای را که در آن مطلبی به نقل از این مجله درج شده است به نشانی اینترنتی مجله ارسال کنند.

مسئولیت مطالب مندرج در این مجله برعهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.

گرافیک و حروفچینی: سبزاندیشان

نشانی‌ها:

پایگاه اینترنتی: www.espero.ir
پست الکترونیک: info@espero.ir

Plejofte uzataj mallongigoj

AdE: Akademio de Esperanto
AOK: Azia Oceania Kongreso
ILEI: Internacia Ligo de Esperantistaj Instruistoj
ILEK: Irana Literatura Esperanto Konkurso
IrEA: Irana Esperanto-Asocio
IrEJO: Irana Esperantista Junulara Organizo
IrEK: Irana Esperanto-Kongreso
IrLEI: Irana Ligo de Esperantistaj Instruistoj
KAOEM: Komisiono pri Azia-Oceania Esperanto Movado
MONA: Mez_Orienta kaj Nord-Afrika Esperanto-Kunveno
UEA: Universala Esperanto Asocio
UK: Universala Kongreso
UN: Unuiĝintaj Nacioj
VK: Virtuala Kongreso

Kontribuantoj:

Shler Karimi * Keyhan Sayadpour * Hamzeh Shafiee
* Mohammad Karamudini * Roland Platteau kaj Ángel
Arquillos López

Reviziantoj:

Simin Emrani * Shler Karimi * Ahmadreza Mamduhi *
Keyhan Sayadpour * Hamzeh Shafiee * Nazi Solat



Kovrila Paĝo:

Inspirita de la enhavo de la revuo.

Lasta Paĝo:

Badgiro (Ventokaptilo) en Jazd-urbo
(Badgiroj nature malvarmigas enon de konstruaĵo en la dezerta klimato.)

طرح روی جلد:

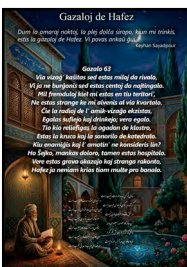
طرح الهام گرفته از مطالب داخل مجله

طرح پشت جلد:

بادگیرهای یزد



- 4 Antaŭ ĉio ... Hamzeh Shafiee
- 5 Pri la 113-a UK
- 5 Efikoj de milito sur la ĉiutaga vivo
- 6 Esperanto, nemateria heredaĵo
- 6 Interpretado de filmoj en Jutubo
- 7 Retpaĝaro: Vivo de Pivo
- 8 Irana ĵurnalo raportas pri UK
- 10 Forpasis prezidanto de la AdE
- 13 Trezoro de Esperantaj bitlibroj
- 13 Alvoko por pli efika virtualeco
- 14 Pri la Persa lingvo Hamzeh Shafiee
- 18 Gazaloj de Hafez Keyhan Sayadpour
- 20 Ĉu ekzistas supera homa raso? Mohammad Karamudini
- 22 Poemo de Angel Arquillos Lopez Roland Platteau
- 23 La nevenkebla malamiko Hamzeh Shafiee
- 24 Ludu, Lernu, Gajnu
- 26 Paĝoj en la kurda lingvo Shler Karimi
- 30 Paĝoj en la araba lingvo Keyhan Sayadpour



- 4 قبل از هر چیز ... حمزه شفیعی
- 5 درباره صدوسیزدهمین کنگره جهانی اسپرانتو
- 5 کمبود نفت و زندگی روزمره در ژاپن
- 6 اسپرانتو، میراث فرهنگی ناملموس در اتریش
- 6 دوبله و تفسیر فیلم در یوتیوب
- 7 معرفی سایت «Vivo de Pivo»
- 8 گزارش روزنامه شرق درباره کنگره جهانی
- 10 درگذشت رئیس آکادمی اسپرانتو
- 13 گنجینه کتب الکترونیکی اسپرانتو
- 13 فراخوان حضور موثرتر در فضای مجازی
- 14 فارسی، دری، تاجیکی - زبان مشترک حمزه شفیعی
- 18 غزلیات حافظ کیهان صیادپور
- 20 آیا نژاد برتر انسانی وجود دارد؟ محمد کرام‌الدینی
- 22 شعری کوتاه از آنخل آرکیوس لوپز رولاند پلاتو
- 23 داستان کوتاه «دشمن شکست‌ناپذیر» حمزه شفیعی
- 24 بازی کن، یاد بگیر، برنده شو!
- 26 صفحات به زبان کردی شلر کریمی
- 30 صفحات به زبان عربی کیهان صیادپور

Antaŭ ĉio...

Estimataj legantoj kaj karaj samideanoj ĉie en la mondo, Printempo alvenis ne nur kun novaj floroj, sed ankaŭ kun la profunda mesaĝo de rezistemo. Ĉi-jare, la irana Esperanto-movado alfrontis neatenditajn obstaklojn. Pro diversaj sociaj kaj komunikaj defioj, inkluzive de severaj interretaj limigoj en nia lando, ni bedaŭrinde devis prokrasti nian plej gravan ĉiujaran eventon: la 13-an Iranan Esperanto-Kongreson (IrEK). Tamen, ni ne permesis al ĉi tiuj baroj haltigi nian movadon. Ni plenespere kaj diligente planas okazigi la kongreson en septembro aŭ dum la dua duono de ĉi tiu sunheĝira jaro.

Anstataŭ cedi al la malfacilaĵoj, la Irana Esperanto-Asocio (IrEA) elektis novan, modernan direkton. La fermo de nia loka fizika oficejo ne celas retiriĝon; ĝi markas la komencon de tute nova, cifereca epoko por ni. Ni nun pli intense ol iam ajn fokusiĝas al la kreado de bitlibroj, aŭdlibroj kaj retaj edukaj materialoj por diskonigi la riĉan persan kulturon trans ĉiujn fizikajn landlimojn, uzante novajn platformojn.

En la 57-a numero de Irana Esperantisto, ni fiere prezentas al vi enhavon, kiu pruvas la vivecon kaj aktualecon de nia lingvo:

Scienco kaj Ideologio: La artikolo “Ĉu Ekzistas Supera Homa Raso?” uzas modernan genetikon por rebati rasismon kaj substreki la unuecon de la homaro. **Movadaj Novaĵoj kaj Omaĝoj:** Ni raportas pri la UNESKO-agnosko de Esperanto en Aŭstrio, la estonta UK 2028 en Kaŭnaso, kaj honoras la memoron de profesoro Probal Dasgupta.

Belarto kaj Ludo: Vi trovos mirindajn tradukojn de la gazaloj de la persa poeto Hafizo, la humuran novelon “La Nevenkebla Malamiko”, la poemon “Sopirplene”, kaj nian ludpaĝon “Ludu, Lenu, Gajnu”.

Perslingve, ni prezentas profundajn analizojn pri la influo de tutmondaj krizoj sur la ĉiutagan vivon (kiel la energia problemo en Japanio) kaj esploras la novajn mult-aŭdtrakajn funkciojn de Jutubo por disvastigo de Esperanto-filmoj. Krome, troviĝas grava alvoko al la loka komunumo por kunlabori en niaj novaj ciferecaj kaj tradukaj projektoj post la fermo de la fizika oficejo, celante traduki pliajn persajn literaturajn trezorojn al Esperanto.

Via subteno estas esenca por ke nia voĉo restu aŭdebla. Ni kune laboru por paco kaj reciproka kompreno tra la mondo.

Kun espero kaj amikeco,

Hamzeh Shafiee

قبل از هر چیز ...

خوانندگان گرامی، همراهان اندیشمند و همسفران جنبش اسپرانتو،

بهار سال ۱۴۰۵ در شرایطی از راه رسید که جهان پیرامون ما و به تبع آن جامعه‌ی اسپرانتوی ایران، با چالش‌ها و تلاطم‌های بی‌سابقه‌ای دست‌وپنجه نرم می‌کرد. در ماه‌های گذشته، ناآرامی‌ها و شرایط بحرانی، سایه‌ی سنگین خود را بر روزمرگی‌ها و آرامش همگان افکند و قطعی‌های طولانی‌مدت اینترنت در کنار اختلالات گسترده در شبکه‌های ارتباطی، مانعی جدی در مسیر برنامه‌های پیش‌بینی‌شده‌ی ما ایجاد کرد. کلاس‌های آموزشی، نشست‌های مجازی و ارتباطات مستمر انجمن با اعضا به ناچار دچار وقفه شدند و تلخ‌ترین پیامد این وضعیت، عدم امکان برگزاری سیزدهمین همایش ملی اسپرانتوی ایران در زمان مقرر بود. این رویداد بزرگ که همواره نقطه‌ی عطفی برای تجدید دیدارها، تبادل دانش و تقویت همبستگی میان اسپرانتودانان ایرانی بوده، به تعویق افتاد؛ اما برگزارکنندگان انجمن امید خود را از دست نداده‌اند و در تلاشند تا با بازگشت آرامش به کشور، این همایش را در شهریورماه یا نیمه دوم امسال برگزار کنند. با این حال، تاریخ به ما آموخته است که اسپرانتو همواره در تاریک‌ترین و پرتنش‌ترین دوران‌ها، ابزاری برای حفظ امید و عبور از مرزهای محدودیت بوده است. از همین رو، ما واگذاری دفتر فیزیکی انجمن اسپرانتوی ایران در سال گذشته را نه یک پایان با عقب‌نشینی، بلکه آغازی بر یک تحول ساختاری بزرگ و هجرتی آگاهانه به دنیای بی‌مرز دیجیتال می‌دانیم. این رویداد فرصتی بی‌نظیر است تا با تمرکز بر تولید ادبیات الکترونیک، کتاب‌های صوتی و ترجمه شاهکارهای فارسی به اسپرانتو، صدای فرهنگمان را رساتر از گذشته به گوش جهانیان برسانیم. ما در گام نخست این مسیر، پلتفرم‌های آموزشی خلاقانه‌ای چون Vivo de Pivo و مجموعه‌های مکتوب دیجیتال را در این شماره معرفی کرده‌ایم و فراخوانی برای همراهی در صفحه ۱۳ مشاهده می‌کنید.

برگ‌های شماره ۵۷ مجله‌ی «پیام سبزاندیشان»، آئینه‌ای تمام‌نما از پویایی، تنوع و کارکرد زنده این زبان فراملی در دنیای امروز است که بخش‌های مختلف آن به شرح زیر تقدیم حضورتان می‌شود:

در عرصه بین‌الملل و رسانه: در این شماره می‌خوانیم که چگونه اسپرانتو در زمان بحران‌ها، ابزاری برای انعکاس جزئی‌ترین بازتاب‌های جنگ و کمبود انرژی بر زندگی مردم در ژاپن می‌شود. در کنار آن، اخبار مسرت‌بخشی چون رسمیت یافتن اسپرانتو به عنوان میراث فرهنگی ناملموس در اتریش و انتخاب شهر کاواناس لیتوانی برای میزبانی کنگره جهانی ۲۰۲۸ را پوشش داده‌ایم که اصالت و ریشه‌های عمیق این فرهنگ را به رخ می‌کشد. همچنین قابلیت‌های نوین پلتفرم‌های ویدیویی مانند یوتیوب را برای دوبله و انتشار فیلم‌های اسپرانتو بررسی کرده‌ایم.

در لایه‌های پژوهشی و اندیشه: با تکیه بر دستاوردهای علم ژنتیک مدرن و بازخوانی سخنرانی‌ای در دهمین کنگره اسپرانتوی ایران، مفهوم واهی و نژادپرستانه‌ی «نژاد برتر» را به چالش کشیده‌ایم تا بار دیگر بر پیام بنیادین زامنهوف و شعر جاودان سعدی مبنی بر یگانگی پیکر بشریت پای بفشاریم.

در سوگ و ستایش هنر: این شماره فصلنامه هم‌زمان طعم تلخ فقدان و شیرینی هنر را با خود دارد. از یک سو، سوگوار از دست دادن پروفسور پروبال داشگوپتا، زبان‌شناس برجسته و رئیس فقید آکادمی اسپرانتو هستیم که عمر خود را وقف عدالت زبانی کرد. از سوی دیگر، غزل‌های ناب حافظ را با ترجمه‌ای شکیل به اسپرانتو مرور می‌کنیم که روح ادبیات شرقی را در کالبد این زبان جهانی دمیده‌اند.

علاوه بر این، داستانی کوتاه طنزآمیز و پندآموز، بخش سرگرمی تعاملی و مطالبی به زبان‌های کردی و عربی، جذابیت ویژه‌ای به این شماره بخشیده‌اند.

همراهان عزیز، در زمانه‌ای که موانع ارتباطی سعی در دور کردن انسان‌ها از یکدیگر دارند، حفظ و بقای این حرکت مستقل فرهنگی بیش از هر زمان دیگری به حضور، قلم و حمایت مالی شما از طریق عضویت در انجمن یا تمدید آن بستگی دارد. تحریریه‌ی ما صمیمانه دستان شما را برای ارسال مقالات، ترجمه‌ها و همفکری در پروژه‌های نوین دیجیتال می‌فشارد تا با حفظ پیوندهایمان، پاسدار آرمان‌های زامنهوف برای جهانی سرشار از صلح، عدالت و تفاهم باشیم.

با مهر و امید فراوان،

حمزه شفیعی

صد و سیزدهمین کنگره جهانی اسپرانتو

سال ۲۰۲۸ در لیتوانی

سازمان جهانی اسپرانتو (UEA) با انتشار بیانیه‌ای مطبوعاتی، از انتخاب شهر کاوناس (Kauno/Kaunas) در کشور لیتوانی به عنوان میزبان صد و سیزدهمین کنگره جهانی اسپرانتو (UK) در سال ۲۰۲۸ خبر داد. این رویداد مهم پس از برگزاری کنگره در ملبورن استرالیا (۲۰۲۷)، بار دیگر به قاره اروپا و منطقه بالتیک بازمی‌گردد.



صد و سیزدهمین کنگره جهانی اسپرانتو نخستین بار است که در کاوناس برگزار می‌شود. این شهر، دومین شهر بزرگ لیتوانی و یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی منطقه بالتیک به شمار می‌رود. کاوناس که در محل تلاقی دو رود نموناس و نریس قرار گرفته، دارای میراث تاریخی غنی و زندگی شهری پویایی است. در دوران میان دو جنگ جهانی، این شهر به عنوان پایتخت موقت لیتوانی عمل می‌کرد و به مرکزی مهم برای فرهنگ، آموزش و معماری مدرن تبدیل شد. معماری مدرنیستی کاوناس همچنین توسط یونسکو به عنوان میراث جهانی به رسمیت شناخته شده است.

انتخاب کاوناس افزون بر جنبه‌های فرهنگی و تاریخی، برای جنبش اسپرانتو نیز غامدین است. دلیل این امر تولد «کلارا زیلبرنیک»، همسر لودویک لازاروس زامنهوف (پدیدآورنده زبان اسپرانتو)، در همین شهر است. کلارا از مهم‌ترین حامیان نخستین جنبش اسپرانتو بود و بدون فداکاری و عشق او، کتاب نخست (Unua Libro) منتشر نمی‌شد. این پیوند تاریخی، ابعاد غامدین ویژه‌ای به کنگره می‌بخشد و فرصتی برای ارج نهادن به این زن تأثیرگذار در تاریخ اسپرانتو فراهم می‌کند.

جنبش اسپرانتو در لیتوانی پیشینه‌ای طولانی و ارزشمند دارد. انجمن اسپرانتوی لیتوانی (LEA) برای دهه‌ها در فعالیت‌های بین‌المللی اسپرانتو، برگزاری رویدادها و همکاری‌های فرهنگی نقش فعالی داشته است. UEA با اشتیاق فراوان دعوت این انجمن برای برگزاری کنگره در کاوناس را پذیرفته است.

زیرساخت‌های کاوناس برای میزبانی یک رویداد بین‌المللی مناسب و مدرن ارزیابی می‌شود: وجود دانشگاه‌ها، مراکز همایش، زندگی فرهنگی پرجنب‌وجوش، مرکز شهری قابل پیاده‌روی و امکانات گسترده گردشگری از جمله نقاط قوت این شهر است. بازدیدکنندگان می‌توانند از محله‌های تاریخی، موزه‌ها، کنسرت‌ها، پارک‌های سرسبز و فضای ویژه یک شهر مدرن بالتیک لذت ببرند.

اطلاعات دقیق‌تر درباره تاریخ‌ها، مکان‌های برگزاری و نحوه ثبت‌نام متعاقباً از طریق کانال‌های ارتباطی UEA و وبسایت کنگره اعلام خواهد شد.

کمبرود نفت و زندگی روزمره در ژاپن

تأملی بر اظهارات یک اسپرانتودان ژاپنی

مقدمه: در شرایط بحرانی - چه جنگ، چه بلایای طبیعی و چه بحران‌های انرژی - اطلاعات دقیق و به‌موقع بیش از هر زمان دیگر به کالایی حیاتی تبدیل می‌شود. اما زبان‌های ملی معمولاً به مرزهای جغرافیایی گره خورده‌اند و موانع ترجمه می‌توانند موجب تحریف، تأخیر یا حتی سانسور خبر شوند. در چنین شرایطی، اسپرانتو به‌عنوان زبانی فراملی، بدون وابستگی به قدرت‌های مسلط و بدون بار سیاسی خاص، می‌تواند کانالی مستقل برای تبادل اطلاعات باشد. تاریخ نشان داده است که در جنگ‌های جهانی، در دوره‌های تحریم و حتی در فجایع طبیعی، شبکه‌های اسپرانتودانان توانسته‌اند گزارش‌های دست‌اولی را از میان مرزها عبور دهند.

در ایامی که از یکی از اسپرانتودانان ژاپنی دریافت کردم، او از کمبود نفت در کشورش می‌گوید و اینکه این کمبود روزبه‌روز زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داده است. به نوشته‌ی او، مسئله‌ی نفت سفید به ویژه جدی است و صنایع مختلف را با چالش مواجه کرده. برای روشن شدن ابعاد این بحران، او تصویری را نیز برایم فرستاده است: عکسی از یک بسته‌ی تنقلات که پیش از این روی آن با رنگ‌های شاد و متنوع چاپ می‌شده، اما اکنون - به دلیل صرفه‌جویی در مصرف حلال‌ها و مواد وابسته به نفت - تماماً سیاه‌وسفید چاپ شده است. این تغییر کوچک اما معنادار، گویای آن است که بحران انرژی حتی به جزئی‌ترین لایه‌های بسته‌بندی مواد غذایی نیز نفوذ کرده است.

علاوه بر این، او به مشکل کمبود تینر (رقیق‌کننده) در بخش ساخت‌وساز اشاره می‌کند که اجرای پروژه‌ها را با اختلال مواجه ساخته. با این حال، به نقل از نویسنده‌ی ایمیل، دولت ژاپن با خوشبینی به این وضع نگاه می‌کند و تنها می‌گوید: «مقدار ذخایر موجود کافی است». این واکنش محتاطانه شاید از ترس هراس عمومی باشد، یا ارزیابی واقع‌بینانه از ذخایر استراتژیک کشور.

اما شاید مهم‌ترین بخش ایمیل، جمله‌ی پایانی اوست: «من واقعاً امیدوارم که جنگ به‌طور مسالمت‌آمیز حل شود». این یک جمله‌ی سیاسی ساده نیست؛ نشان می‌دهد که مردم عادی ژاپن نیز پیوند عمیق میان جنگ در خاورمیانه و کیفیت زندگی روزمره‌ی خود را درک می‌کنند. کمبود نفت در ژاپن، تغییر رنگ بسته‌بندی تنقلات، و اختلال در ساخت‌وسازها - همه بازتاب‌هایی از جنگی است که در فاصله‌ای دور اما تأثیرگذار رخ می‌دهد.



نتیجه‌گیری: این ایمیل کوتاه اما پرمحتوا، افزون بر آگاهی‌بخشی درباره‌ی زندگی روزمره در ژاپن، دو نکته را برجسته می‌کند: نخست، کاربردی بودن اسپرانتو به‌عنوان ابزاری برای انتقال تجربیات زیسته در زمان بحران، بدون نیاز به مترجم حرفه‌ای یا رسانه‌های بزرگ. دوم، جهانی شدن پیامدهای جنگ‌های منطقه‌ای - جنگی که در خاورمیانه رخ می‌دهد، بر رنگ بسته‌بندی یک خوراکی ساده در یک فروشگاه ژاپنی تأثیر می‌گذارد. امید است که خوشبینی دولت ژاپن و آرزوی صلح این شهروند اسپرانتودان به حقیقت پیوندد.

حمزه شفیع

به رسمیت شناختن زبان اسپرانتو به عنوان میراث فرهنگی ناملموس در اتریش

اتریش اسپرانتو را به عنوان زبان فرهنگ و میراث ناملموس به رسمیت شناخت

کمیسیون ملی یونسکو در اتریش، رسماً زبان اسپرانتو را بخشی از میراث فرهنگی ناملموس این کشور اعلام کرد. این خبر رسمی روز ۲۷ فروردین ۱۴۰۵ منتشر شد:

لینک خبر در وبسایت یونسکو اتریش:

<https://www.unesco.at/presse/artikel/article/vier-neue-eintragungen-im-nationalen-verzeichnis-des-immateriellen-kulturerbes>

«شان او راین»، معاون رئیس‌انجمن جهانی اسپرانتو (UEA) و عضو هیئت مدیره این انجمن در امور روابط خارجی، این رویداد را «خبری درخشان و کاملاً همسو با راهبرد موسوم به AKIRI جنبش اسپرانتو» توصیف کرده است. وی افزود که این موفقیت تنها چند ماه پیش از برگزاری صد و یازدهمین کنگره جهانی اسپرانتو در شهر گراتس اتریش به دست آمده است.

اتریش پس از لهستان (۲۰۱۴) و کرواسی (۲۰۱۹)، سومین کشوری است که این گام مهم را برداشته است. این اقدام به دلایل متعدد، از اهمیت اساسی برخوردار است.

به گفته «او راین»، «یکی از مهم‌ترین پیش‌داوری‌های مخالفان اسپرانتو این است که "این زبان فاقد فرهنگ است". به رسمیت‌شناسی رسمی جنبه فرهنگی اسپرانتو از سوی سه کشور متفاوت، این پیش‌داوری را باطل می‌کند. کمیسیون اروپا نیز این مسئله را با نتایج عملی به رسمیت شناخته است. از این پس، اسپرانتو نیز مانند دیگر زبان‌های غیررسمی همچون کاتالان، باسک و برتون، از حمایت اتحادیه اروپا برخوردار خواهد شد.»

انجمن جهانی اسپرانتو از تمامی هم‌زبانان اتریشی و غیراتریشی که در این موفقیت چشمگیر نقش داشتند، سپاسگزاری می‌کند. این انجمن در تمام مراحل این فرآیند، همراه و پشتیبان بوده است. هیئت مدیره UEA امیدوار است که این دستاورد، انگیزه‌ای برای اسپرانتیست‌های دیگر کشورها باشد تا برای کسب به رسمیت‌شناسی ملی مشابهی تلاش کنند؛ به‌ویژه در کشورهای همسایه مانند لیتوانی، مجارستان و ایتالیا، و نیز در دیگر قاره‌ها. «او راین» با شور و شوق می‌گوید: «کدام کشور گام موفقیت‌آمیز بعدی را برخواهد داشت؟ پس بیایید دست به کار شویم!»

گفتنی است که مراسم ویژه‌ای به مناسبت این به رسمیت‌شناسی، در صد و یازدهمین کنگره جهانی اسپرانتو برگزار خواهد شد. برای ثبت‌نام در این کنگره، به نشانی زیر مراجعه کنید:

<https://uk.esperanto.net> [https://uk.esperanto.net]

منبع: خبرنامه انجمن جهانی اسپرانتو (UEA) شماره ۱۲۹۱
تاریخ: ۲۷ فروردین ۱۴۰۵ (۱۶ آوریل ۲۰۲۴)

انقلابی در دوبله و تفسیر فیلم‌ها: یوتیوب مسیر را برای اسپرانتیست‌ها هموار کرد

مقدمه: تا همین اواخر، اگر فیلمسازی می‌خواست نسخه‌ای دوبله شده به زبانی دیگر از اثر خود را در یوتیوب منتشر کند، ناچار بود ویدئوی جداگانه‌ای آپلود کند. این کار باعث می‌شد آمار بازدید، لایک‌ها و نظرات نسخه‌ها از هم جدا شود و فیلمساز مجبور بود برای هر نسخه، مخاطب اصلی خود را انتخاب کند. اما اکنون یوتیوب با قابلیت تازه، این محدودیت را کنار زده است.

امکان افزودن چندین ترک صوتی: پلتفرم ویدئویی یوتیوب به‌تازگی به همه سازندگان محتوا اجازه داده است برای یک فیلم، چندین ترک صوتی جداگانه اضافه کنند. پیش از این، افزودن زیرنویس به زبان‌های مختلف امکان‌پذیر بود، اما بیننده فقط صدای اصلی فیلم را می‌شنید. حالا مخاطب می‌تواند از میان چندین دوبله یا تفسیر، یکی را انتخاب کند.

فرصتی تازه برای جامعه اسپرانتو: الکساندر وون میلر، نویسنده و فعال زبانی، در مقاله خود اشاره می‌کند که این قابلیت، دریچه‌ای تازه برای گویشوران اسپرانتو گشوده است. به گفته او، باشگاه‌های اسپرانتو می‌توانند دور هم جمع شوند و فیلم‌های محبوب را به اسپرانتو دوبله کنند و سپس نسخه دوبله شده را در اختیار کارگردان فیلم قرار دهند.

کاربردهای خلاقانه فراتر از دوبله: این سرویس جدید فقط محدود به دوبله نیست. فیلمسازان می‌توانند:

- اشتباهات تلفظی بازیگران را اصلاح کنند و ترک صوتی جدید آپلود کنند بدون اینکه موفقیت فعلی فیلم در یوتیوب از دست برود.
- تفسیر کارگردان را به فیلم اضافه کنند؛ امکانی که تا پیش از این معمولاً فقط در نسخه‌های فیزیکی فیلم‌ها (دی‌وی‌دی) وجود داشت.
- محتوای آموزشی بسازند؛ مثلاً معلمان می‌توانند پرسش‌هایی پس از تماشا اضافه کنند یا افراد می‌توانند ترک‌های صوتی واکنش (مانند خندیدن به لطیفه‌های کمدی) آپلود کنند.

یک پیشنهاد جالب: زبان کلینگونی برای تفسیر! یوتیوبری به نام SlimeE۱۰۱ در ویدئوی بسیار محبوب خود پیشنهاد داده است که برای ترک تفسیر، از زبان کلینگونی (زبان ساختگی مجموعه پیش‌تازان فضا) استفاده کنیم؛ زیرا این زبان در زمین هیچ گویشور بومی ندارد و شنونده متوجه می‌شود که در حال شنیدن تفسیر است نه دیالوگ اصلی. به عنوان مثال، فیلم کوتاه کریسمسی "حتی نادرتر" (ÊĈ pli Rara) را می‌توان با تفسیر کارگردان به اسپرانتو - اما با برجسب زبان کلینگونی - تماشا کرد.

تجربه موفق جشنواره فیلم خوب آمریکا: جشنواره فیلم خوب آمریکا (Usona Bona Film-Festivalo) که زیر نظر اسپرانتوی آمریکا برگزار می‌شود، سال گذشته از مرز ۲۰۰ فیلم کوتاه اسپرانتو عبور کرد. بسیاری از این فیلم‌ها اکنون دارای "کانال‌های همکار" هستند؛ به این معنی که کانال فیلمساز در کنار کانال جشنواره نمایش داده می‌شود و هر دو گروه از دنبال‌کنندگان، فیلم را راحت‌تر پیدا می‌کنند.

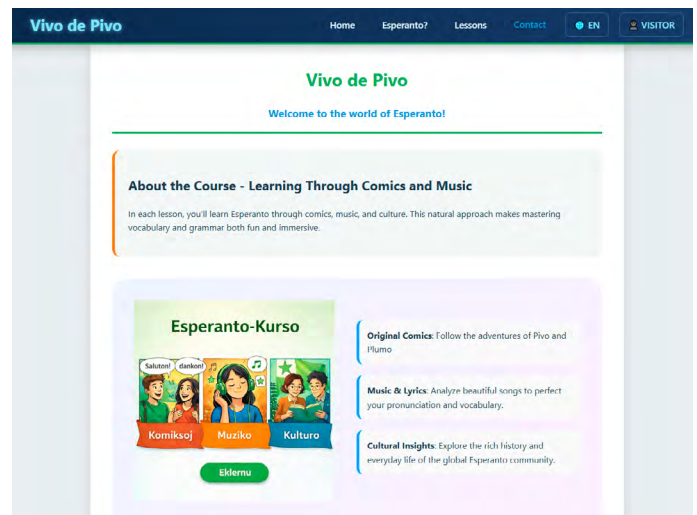
نگاه به آینده: هشتمین دوره این جشنواره به زودی آغاز می‌شود. شرکت‌کنندگان می‌توانند از همین حالا برنامه‌ریزی کنند تا یک ترک صوتی دوم به زبان مادری خود اضافه کنند یا تفسیر خود را زمانی که خاطرات فیلمبرداری هنوز تازه است، ضبط نمایند.

نکته پایانی: از این به بعد، هنگام تماشای یک فیلم جذاب در یوتیوب، حتماً بررسی کنید که آیا محتوای شنیدنی اضافی (دوبله یا تفسیر) نیز برای آن فراهم شده است. این قابلیت تازه، مرزهای خلاقیت را برای فیلمسازان، معلمان و علاقه‌مندان زبان‌ها جابه‌جا کرده است.

منبع:

<https://www.liberafolio.org/۰۹/۰۴/۲۰۲۶/nun-eblas-esperantigi-filmojn-en-youtube/>

دنیای اسپرانتو با طعم کمیک و موسیقی



Vivo de Pivo (تلفظ: ویوو د پیوو) یک وبسایت آموزشی منحصر به فرد و خلاقانه برای یادگیری زبان اسپرانتو است. برخلاف بسیاری از روش‌های خشک و آکادمیک، این پلتفرم با تکیه بر داستان‌های مصور (کمیک)، موسیقی اصیل، و بینش فرهنگی، تجربه‌ای شاد و عمیقاً به یادماندنی از یادگیری این زبان بین‌المللی را ارائه می‌دهد.

۱. ایده مرکزی: یادگیری طبیعی از طریق سرگرمی

شعار سایت یادگیری «از طریق کمیک و موسیقی» است. این روش که برگرفته از رویکرد طبیعی (Natural Approach) در آموزش زبان است، به شما اجازه می‌دهد:

- گرامر و واژگان را در بافت یک داستان جذاب و بدون حفظ کردن طوطی‌وار بیاموزید.
- تلفظ و آهنگ کلام را با گوش دادن و خواندن ترانه‌های واقعی اسپرانتو تقویت کنید.
- فرهنگ و تاریخ زنده جامعه جهانی اسپرانتو را از درون تجربه کنید.

۲. ساختار و محتوای سایت

سایت در حال حاضر از سه بخش اصلی تشکیل شده است:

الف) کمیک‌های اصلی (Original Comics)

داستان ماجراهای دو شخصیت به نام‌های **Pivo** و **Plumo** را دنبال می‌کند. هر قسمت از کمیک، دیالوگ‌ها و موقعیت‌های روزمره را در قالبی طنزآمیز و جذاب ارائه می‌دهد. این روش باعث می‌شود کلمات و ساختارهای دستوری ناخودآگاه در ذهن شما تثبیت شوند.

ب) موسیقی و اشعار (Music & Lyrics)

در این بخش، آهنگ‌های زیبای اسپرانتو به همراه متن کامل شعر قرار داده شده است. شما می‌توانید:

- به فایل صوتی گوش دهید (برای نمونه، فایل pivo-1.mp3 یکی از همین قطعات است).
- متن ترانه را بخوانید و معنی آن را درک کنید.
- تلفظ خود را با خواننده اصلی مقایسه کنید.

ج) بینش فرهنگی (Cultural Insights)

این بخش به شما نشان می‌دهد که اسپرانتو فقط یک زبان نیست، بلکه جامعه‌ای جهانی با تاریخ پرفرازونشیب، ادبیات غنی، جشنواره‌های سالانه و هزاران سخنور مشتاق در سراسر جهان دارد. آشنایی با این جنبه‌ها، انگیزه شما را برای یادگیری چند برابر می‌کند.

۳. مخاطب هدف و سطح زبان

این سایت برای کاملاً مبتدی تا سطح پیش‌متوسط طراحی شده است. حتی اگر هیچ چیز از اسپرانتو نمی‌دانید، از طریق کمیک‌ها و موسیقی به تدریج با الفبا، تلفظ، و ساختار ساده و بی‌قاعده این زبان آشنا خواهید شد. برای کسانی که زبان انگلیسی می‌دانند، یادگیری اسپرانتو از طریق این سایت بسیار سریع‌تر است (چون بسیاری از ریشه کلمات مشترک است)، اما به خاطر ماهیت تصویری و شنیداری، افراد فارسی‌زبان نیز می‌توانند از آن بهره ببرند.

۴. نقاط قوت برجسته سایت

- ✓ رایگان بودن کامل - هیچ هزینه یا اشتراکی در کار نیست.
- ✓ طراحی شاد و مینیمال - تمرکز کامل روی محتوا بدون حواس‌پرتی.
- ✓ یادگیری چندحسی (مشاهده کمیک + شنیدن موسیقی + خواندن اشعار) - مناسب سبک‌های یادگیری مختلف.
- ✓ ارتباط با فرهنگ زنده - برخلاف بسیاری از اپلیکیشن‌ها که فقط کلمات خشک می‌دهند، اینجا شما با روح جامعه اسپرانتو آشنا می‌شوید.
- ✓ آماده برای موبایل - سایت واکنش‌گرا (responsive) است و روی گوشی نیز به‌خوبی کار می‌کند.

۵. نقاط قابل بهبود

- در حال حاضر سایت فاقد فروم یا بخش تعاملی برای پرسش و پاسخ است.
- دکمه یا بخش تماس با مدرس دیده نمی‌شود.
- فاقد آزمون یا تمرین تعاملی (مثل فلش‌کارت یا کوئیز) است - هرچند همین خلأ به تمرکز روی محتوای ارگانیک کمک می‌کند.
- برای فارسی‌زبانان مبتدی که انگلیسی نمی‌دانند، توضیحات انگلیسی رابط ممکن است کمی دشوار باشد.

۶. جمع‌بندی و توصیه نهایی

اگر به دنبال یک روش مفرح، موزیکال و داستان‌محور برای شروع یا بهبود اسپرانتو هستید، **Vivo de Pivo** یکی از بهترین یافته‌های اینترنتی سال برای شما خواهد بود. این سایت اثبات می‌کند که یادگیری زبان نه نیاز به کلاس‌های گران دارد و نه کتاب‌های خسته‌کننده. کافی است وارد ماجراجویی خنده‌دار **Pivo** و **Plumo** شوید، چند آهنگ شیرین اسپرانتو بشنوید و اجازه دهید مغزتان به طور طبیعی الگوهای زبان جدید را جذب کند.

توصیه عملی: هفته‌ای ۳ بار، هر بار ۲۰ دقیقه، یکی از کمیک‌ها را بخوانید و فایل صوتی همراه آن را گوش دهید. بعد از یک ماه، شگفت‌زده خواهید شد که چقدر اسپرانتو برایتان شیرین و ساده شده است.

آدرس سایت:

👉 <https://vivodepivo.com>

روز سه‌شنبه، ۱۲ خرداد ۱۴۰۵، روزنامه «شرق»، یکی از معتبرترین نشریات صبح‌کشور ایران، در شماره ۵۳۹۹ خود، گزیده‌ای فارسی از مقاله‌ای بلند و تأمل‌برانگیز درباره یکصد و دهمین کنگره جهانی اسپرانتو منتشر کرد.

این گزیده، بر اساس مقاله اصلی کیتی تورنتون (Katie Thornton) با عنوان «زبان عشق: رویای جاودان اسپرانتو» نوشته شده است. مقاله اصلی در شماره ژوئن ۲۰۲۶ مجله هارپرز (Harper's Magazine) - که قدیمی‌ترین ماهنامه عمومی در ایالات متحده به شمار می‌رود منتشر شده است.

تورنتون در این گزارش میدانی، تصویری زنده، دقیق و اندیشمندانه از فضای کنگره، شرکت‌کنندگان، آرمان‌های صلح‌جویانه و جامعه بین‌المللی اسپرانتو ارائه می‌دهد. او نه تنها به جنبه‌های زبانی، بلکه به ابعاد انسانی، فرهنگی و صلح‌ساز این پدیده زبانی پرداخته است.

گزیده فارسی که با عنوان «گزارشی از ۱۱۰امین کنگره جهانی اسپرانتو در قلب اروپا» در صفحه ۸ روزنامه شرق درج شده، کوشیده است تا روح این رویداد

را به خوانندگان ایرانی منتقل کند. روزنامه شرق با انتخاب این گزارش، یکی از معدود نمونه‌های بازتاب جدی یک رویداد اسپرانتو در مطبوعات فارسی‌زبان را رقم زده است. مترجم و تهیه‌کننده این گزیده - که خود از فعالان و پژوهشگران حوزه زبان بین‌المللی اسپرانتو است - در یادداشت کوتاهی در آغاز گزارش آورده:

«آرمان تفاهم بین‌المللی از طریق یک زبان بی‌طرف، نه یک رویای دور، بلکه واقعیتی زنده و در حال گسترش است.»

این همکاری غیرمستقیم میان مجله هارپرز (به‌عنوان یکی از کهنه‌نفس‌ترین رسانه‌های آمریکا) و روزنامه شرق (به‌عنوان یک رسانه تأثیرگذار ایران) بازتاب یک گزارش میدانی مشترک اما مستقل، نشان‌دهنده ظرفیت زبان اسپرانتو برای عبور از مرزهای سیاسی و رسانه‌ای است. اصل مقاله در هارپرز نیز با لینک مستقیم در دسترس است:

<https://harpers.org/archive/2026/06/love-language-katie-thornton-esperanto/>

نگاهی به کنگره جهانی اسپرانتو در قلب اروپا؛ از مجله هارپرز تا روزنامه شرق

یکصد و دهمین کنگره جهانی اسپرانتو، چندی پیش در یکی از شهرهای اروپایی برگزار شد؛ رویدادی که بیش از یک گردهمایی زبانی، تجلی آرزوی دیرین بشر برای صلح، فهم متقابل و زیست جهانی فارغ از مرزهای زبانی بود. حالا گزارش مفصلی از این رویداد، ابتدا در مجله آمریکایی «هارپرز» و سپس به صورت گزیده‌ای فارسی در روزنامه ایرانی «شرق» منتشر شده است.

شرق

سه‌شنبه ۱۲ خرداد ۱۴۰۵ | ۱۶ دی‌الجه ۱۴۴۷ | ۲ ژوئن ۲۰۲۶ | سال بیست‌ودوم | شماره ۵۳۹۹ | صفحه ۸
نشانی: تهران، میدان فاطمی، خیابان پیرام‌میسری، پلاک ۲۲ | تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ | نامبر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ | تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ | تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین | تلفن: ۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ | چاپ: صمیم

www.sharghdaily.com | Telegram: SharghDaily | youtube: sharghdaily | twitter: sharghdaily | instagram: sharghdaily1 | aparat: tasvirshargh

گزارشی از صدودهمین همایش جهانی اسپرانتو در قلب اروپا

احمد رضا مدوحی

رئیس اتحادیه بین‌المللی مدرسین اسپرانتو

اروپا تلاش می‌کند. نظم و سادگی اسپرانتو واقعاً خیره‌کننده است. این زبان با دقتی فرمول‌وار و منطقی طراحی شده و قواعدش هیچ استثنای آزاددهنده‌ای ندارد. هر واژه مانند یک معادله ریاضی است که از ترکیب ریشه‌ها و پسوند‌های مشخص ساخته می‌شود. این مهندسی دقیق، به هر آموزنده‌ای اجازه می‌دهد فقط با دانستن چندصد ریشه، هزاران واژه بسازد و مفاهیم پیچیده را بیان کند. اما این سادگی، نه از کم‌مایگی، بلکه از نبوغ زانم‌هوف در برقراری «عدالت زبانی» نشأت می‌گیرد. او می‌خواست زبان را از بند پیچیدگی‌های تاریخی که ابزار قدرت بودند، رها کند. آنچه او «اندیشه درونی» (Interneta Ideo) اسپرانتو می‌نامید، امروز در همایش‌های جهانی به‌وضوح دیده می‌شود: باوری عمیق به اینکه یک زبان مشترک، ساده و بی‌طرف، کلید اصلی صلح جهانی پایدار است.

در طول یک هفته حضور در این همایش، من در نشست‌های تخصصی گوناگونی شرکت کردم که نشان‌دهنده پویایی علمی این جامعه بود: از سخنرانی‌های علمی درباره آخرین دستاوردهای نجوم و تلسکوپ جیمز وب تا تحلیل‌های معماری بیرونیست و جشن‌های فرهنگی ملل مختلف، همگی فقط به زبان اسپرانتو برگزار می‌شد. برای من که فقط چند ماه از شروع یادگیری‌ام می‌گذشت، شگفت‌آور بود که چگونه می‌توانستم پیچیده‌ترین مفاهیم را درک کنم و با استادانی از چین، برزیل و آفریقا به بحث بنشینم. این سرعت انتقال معنا و صمیمیتی که بلافاصله ایجاد می‌شد، معجزه‌ای است که فقط در اتمسفر اسپرانتو رخ می‌دهد.

اسپرانتو برای پیروانش، نه یک سرگرمی گذران، بلکه یک پروژه اخلاقی، انسانی و آینده‌نگر است. اسپرانتودانان امروز به‌خوبی می‌دانند در جهان پاره‌پاره و پر از سوءتفاهم ما، ساختن پل‌هایی براساس یک زبان آسان و بی‌طرف، سریع‌ترین و مؤثرترین اقدام برای نجات بشریت و تقویت صلح است. آنها با جدیتی ستودنی نشان می‌دهند می‌توان جهانی داشت که در آن تنوع فرهنگی حفظ شود، اما دیوارهای زبانی مانع از درک متقابل قلب‌ها نشود. اسپرانتو امروز بیش از هر زمان دیگری می‌درخشد: نه به عنوان بقایای یک رویای قدیمی، بلکه به عنوان یک مدل عملی و نقشه راهی برای قرن بیست‌ویکم.

کنشگران اجتماعی در قلب اروپا. این شبکه جهانی، پیوندی ناگسستی میان انسان‌هایی ایجاد کرده که به دنبال جایگزینی انسانی و دموکراتیک برای سلطه زبان‌های استعماری هستند. آنها اسپرانتو را زبانی برای «ارتباط واقعی» می‌دانند، نه صرفاً ابزاری برای تحمیل فرهنگی خاص به کل جهان.

در عصر هوش مصنوعی و اپلیکیشن‌های ترجمه، شاید برخی بپرسند چرا هنوز اسپرانتو؟ پاسخ در کلام پترو بالاژ، ناشر و اندیشمند برجسته اسلوواک نهفته است: «اگر هدف ما صرفاً خرید یک همبرگر در سفر باشد، ابزارهای دیجیتال و انگلیسی دست‌وپاشکسته کافی هستند؛ اما برای سخن گفتن از معنای زندگی، برای پیوندهای عمیق انسانی، برای صحبت فلسفی کردن و برای درک روح یک فرهنگ دیگر، ما به زبانی نیاز داریم که در آن هیچ‌کس «میزبان» و هیچ‌کس «میهن‌مان» نباشد. اسپرانتو تنها فضایی است که در آن دو انسان از دو قاره متفاوت، در جایگاهی کاملاً برابر با هم گفت‌وگو می‌کنند. همین «برابری زبانی» است که به روابط انسانی در این جامعه، گرما و عمقی بی‌نظیری می‌بخشد.

تابستان گذشته، برای درک این حقیقت، راهی صد و دهمین همایش جهانی اسپرانتو شدم. آنچه در شهر برنو یافتیم، فراتر از یک همایش علمی یا زبانی بود؛ فضایی آکنده از امید و همبستگی که در آن بیش از هزار شرکت‌کننده از سراسر گیتی، فقط به یک زبان با هم سخن می‌گفتند. در راهروهای مجلل همایش، طنین دوستانه «سالوتون!» (سلام) قطع نمی‌شد. در «نمایشگاه جنبش» (اسپرانتو)، که قلب تپنده همایش محسوب می‌شد، با غرفه‌های متعددی روبه‌رو شدم که نشان از گستره نفوذ این زبان داشت: از انجمن پزشکان و استادان دانشگاه گرفته تا فدراسیون بین‌المللی رانندگان داران و سازمان‌های صلح‌طلبی که برای رسمی شدن اسپرانتو در نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و اتحادیه

مقاله پیش‌رو، گزیده‌ای است از گزارش تحلیلی و بسیار مفصل کیتی تورنتون (نویسنده و پژوهشگر آمریکایی ساکن مینیاپولیس) که در مجله «هارپرز» منتشر شده است. این مجله معتبر که از سال ۱۸۵۰ منتشر می‌شود، قدیمی‌ترین ماهنامه ادبی-اجتماعی ایالات متحده است. نویسنده چنان تحت تأثیر اتمسفر انسانی، صلح‌جویانه و کارآمدی خیره‌کننده زبان اسپرانتو قرار گرفته که مشاهدات خود را در قالب مقاله‌ای با حجم نزدیک به هفت هزار کلمه (حدود ۲۰ صفحه متن تخصصی) تدوین کرده است.

او در گزارش پیش‌رو، تجربه حضور خود در صدودهمین همایش جهانی اسپرانتو در شهر «برنو» (جمهوری چک) را روایت می‌کند؛ جایی که بیش از هزار متخصص، فعال اجتماعی و دانشمند از ۶۰ کشور جهان گرد هم آمدند تا نشان دهند آرمان «تفاهم بین‌المللی» از طریق یک زبان بی‌طرف، نه یک رویای دور، بلکه واقعیتی زنده و در حال گسترش است.

در اواخر قرن نوزدهم، دکتر ل. زانم‌هوف، چشم‌پزشک بشردوست لهستانی، با یک آرمان بزرگ لرزه بر اندام مرزهای زبانی انداخت. او در فضایی رشد کرده بود که تنش‌های قومی و زبانی، دیوار کینه را میان انسان‌ها برافراشته بود. زانم‌هوف با نبوغی کم‌نظیر، زبانی را مهندسی کرد که نه تنها از نظر ساختار منطقی و زیبا بود، بلکه یادگیری آن برای هر انسانی، از هر فرهنگ و نژادی، با سرعتی باورنکردنی ممکن می‌شد. او می‌خواست «زبان مشترک جهانی» را به بشریت هدیه دهد؛ زبانی که در آن هیچ‌کس بر دیگری برتری فرهنگی نداشته باشد. او معتقد بود اگر انسان‌ها بتوانند بدون واسطه و در شرایطی برابر با هم سخن بگویند، صلح جهانی نه یک احتمال، بلکه یک ضرورت گریزناپذیر خواهد بود. امروز، در آستانه نیمه قرن دوم بیست‌ویکم، نه تنها آن شعله خاموش نشده، بلکه در عصر ارتباطات دیجیتال و با حضور میلیونی کاربران در پلتفرم‌هایی مانند دولینگو، اسپرانتو رنسانسی شکوهر را تجربه می‌کند. امروز اسپرانتو فراتر از یک زبان، یک «نیروی پیشرو در دیپلماسی عمومی» است. این جامعه متشکل از نخبگان و متخصصان جدی است؛ از حقوق‌دانان بین‌المللی و دیپلمات‌ها تا دانشمندان برجسته، صلح‌طلبان آفریقایی مرکزی و

درباره پروبال داشگوپتا و درگذشت ناگهانی وی

پروبال داشگوپتا (Probal Dasgupta)، متولد ۱۹۵۳ در هند، یکی از تأثیرگذارترین اسپرانتیست‌های سه دهه اخیر بود. او نه تنها یک اسپرانتیست فعال، بلکه یک زبان‌شناس آکادمیک و چندزبانۀ نادر (بنگالی، انگلیسی، اسپرانتو، فرانسوی، آلمانی و چند زبان دیگر) به شمار می‌رفت. دیدگاه‌های نظری او درباره زبان بین‌المللی و نقش اسپرانتو در عدالت زبانی، تأثیر عمیقی بر ادبیات تخصصی این حوزه گذاشت.

داشگوپتا مسئولیت‌های مهمی را در نهادهای بین‌المللی اسپرانتو بر عهده داشت، از جمله:

- رئیس آکادمی اسپرانتو (Akademio de Esperanto) - نهادی که بر پالایش و نگهبانی از زبان اسپرانتو نظارت دارد.
- رئیس پیشین (UEA (Universala Esperanto-Asocio - بزرگترین سازمان جهانی اسپرانتو.
- سردبیر مجله ادبی «Beletra Almanako» - یکی از معتبرترین نشریات ادبی اسپرانتو.

علاوه بر این، او استاد زبان‌شناسی در دانشگاه کلکته و نویسنده ده‌ها مقاله و کتاب در زمینه زبان‌شناسی اجتماعی، سیاست زبانی و ادبیات اسپرانتو بود.

واکنش رسانه‌ای در ایران

روزنامه «شرق» که پیشتر نیز در تاریخ ۲ ژوئن ۲۰۲۶ (۱۲ خرداد ۱۴۰۵) گزیده‌ای از گزارش کنگره جهانی اسپرانتو را منتشر کرده بود، در روز ۱۶ خرداد با درک جایگاه داشگوپتا در جامعه جهانی اسپرانتو، یادداشتی به این مناسبت درج کرد. نفس پرداختن به درگذشت یک اسپرانتیست غیرایرانی در روزنامه ایرانی، نشان‌دهنده جایگاه فراملی اسپرانتو و نیز نگاه فرامرزی روزنامه شرق است.

در بخشی از این یادداشت آمده است:

«درگذشت پروبال داشگوپتا تنها فقدان یک استاد دانشگاه یا مدیر فرهنگی نیست؛ از دست رفتن صدایی است که می‌کوشید میان زبان و عدالت، میان اندیشه و مسئولیت و میان تفاوت و برابری پلی پایدار برقرار کند. در زمانه‌ای که جهانی شدن اغلب با گسترش نامتوازن قدرتهای زبانی همراه است، یادآوری کار او ضروری‌تر از همیشه به نظر می‌رسد.»

اهمیت علمی و فرهنگی داشگوپتا

داشگوپتا از معدود نظریه‌پردازانی بود که توانست زبان‌شناسی آکادمیک غربی را با تجربه زیسته در جنبش اسپرانتو پیوند بزند. او در آثار خود به نقد سلطه زبان انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی پرداخت و نشان داد که چگونه اسپرانتو می‌تواند الگویی برای ارتباط عادلانه‌تر باشد.

او همچنین یکی از مدافعان سرسخت هویت زبانی بنگالی بود و هرگز اجازه نداد فعالیت‌های بین‌المللی‌اش او را از ریشه‌های فرهنگی‌اش جدا کند. همین ویژگی، او را به الگویی برای اسپرانتیست‌های کشورهای غیرغربی تبدیل کرده بود.

پیام تسلیت جامعه اسپرانتو

ساعاتی پس از اعلام خبر درگذشت او، ده‌ها سازمان و شخصیت اسپرانتیست از سراسر جهان پیام‌های تسلیت صادر کردند. سازمان جهانی اسپرانتو در بیانیه‌ای رسمی نوشت:

«پروبال داشگوپتا با خرد، تواضع و تعهد بی‌وقفه‌اش، چهره‌ای بی‌نظیر در تاریخ اسپرانتو بود. فقدان او برای همه ما جانکاه است.»

جمع‌بندی

درگذشت ناگهانی پروبال داشگوپتا در ۷۲ سالگی، ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر برای جامعه جهانی اسپرانتو و نیز جهان زبان‌شناسی است. یادداشت روزنامه «شرق» اگرچه کوتاه بود، اما نشان داد که صدای اسپرانتو - و صدای بزرگانی چون داشگوپتا - تا ایران نیز رسیده است. برای مجله ما، این فرصتی است تا نسل جدید خوانندگان را با چهره‌ای آشنا کنیم که تمام عمر خود را وقف صلح و عدالت از راه زبان کرد.

یادش گرامی و راهش پرپیرو باد.



تصویری از پروفسور پروبال داشگوپتا در پنجمین کنگره آسیایی اسپرانتو که در سال ۲۰۰۸ در بنگلور هند برگزار شد

Probal Dasgupta forpasis – ĵurnalo Ŝarg omaĝas lin

Aperis en la irana ĵurnalo Ŝarg mallonga noto pri la subita morto de la elstara esperantisto Probal Dasgupta.

La 1-an de junio 2026, en la aĝo de 72 jaroj, subite forpasis Probal Dasgupta (1953–2026), bengala baratano, lingvisto, poligloto kaj unu el la plej gravaj esperantistoj de la lastaj tridek jaroj. La 6-an de junio 2026, la irana taggazeto Ŝarg (Oriento) publikigis kortuŝan omaĝon okaze de lia foriro.

Probal Dasgupta ne estis ordinara esperantisto. Li estis prezidanto de la Akademio de Esperanto (la institucio, kiu gardas kaj evoluigas la lingvon), eksprezidanto de UEA (Universala Esperanto-Asocio), kaj kunredaktoro de “Beletra Almanako” – unu el la plej prestiĝaj literaturaj revuoj en Esperanto.

Sed pli ol tio: li estis akademia lingvisto ĉe la Universitato de Kolkato, aŭtoro de dekoj da sciencaj artikoloj kaj libroj pri socilingvistiko, lingva justeco kaj internacia komunikado. Li parolis flue plurajn lingvojn (bengala, angla, Esperanto, franca, germana, kaj aliaj), kaj ĉiam insistis, ke Esperanto ne estas nur “projekto” sed vivanta, krea kaj justa ilo por homoj de ĉiuj kulturoj.

Reago de la irana gazetaro

La ĵurnalo Ŝarg, kiu jam la 2-an de junio 2026 publikigis perslingvan elekton el la artikolo de Katie Thornton pri la 110-a Universala Kongreso de Esperanto, denove atentigis pri Esperanto – ĉi-foje pro la morto de Dasgupta. Kvankam la noto en Ŝarg estas relative mallonga, ĝia apero mem estas signifa. Ĝi montras, ke Esperanto ne estas fremda afero por almenaŭ unu influa irana ĵurnalo.

En la noto legiğas (traduke el la persa):

“Probal Dasgupta estis simbolo de scienca kaj homa dediĉo al la idealo de Esperanto. Li ĉiam emfazis, ke Esperanto estas ne nur planlingvo, sed ilo por lingva demokratio kaj tutmonda paco.”

Kial Dasgupta estis unika?

Dasgupta apartenis al tiu malofta kategorio de esperantistoj, kiuj sukcesis kunigi okcidentan lingvistikon kun la sperto viva de la Esperantomovado. Li severe kritikis la hegemonion de la

شماره ۱۳۷۲ - ۱۳۷۳ - ۱۳۷۴ - ۱۳۷۵ - ۱۳۷۶ - ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ - ۱۳۷۹ - ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ - ۱۳۸۳ - ۱۳۸۴ - ۱۳۸۵ - ۱۳۸۶ - ۱۳۸۷ - ۱۳۸۸ - ۱۳۸۹ - ۱۳۹۰ - ۱۳۹۱ - ۱۳۹۲ - ۱۳۹۳ - ۱۳۹۴ - ۱۳۹۵ - ۱۳۹۶ - ۱۳۹۷ - ۱۳۹۸ - ۱۳۹۹ - ۱۴۰۰ - ۱۴۰۱ - ۱۴۰۲ - ۱۴۰۳ - ۱۴۰۴ - ۱۴۰۵ - ۱۴۰۶ - ۱۴۰۷ - ۱۴۰۸ - ۱۴۰۹ - ۱۴۱۰ - ۱۴۱۱ - ۱۴۱۲ - ۱۴۱۳ - ۱۴۱۴ - ۱۴۱۵ - ۱۴۱۶ - ۱۴۱۷ - ۱۴۱۸ - ۱۴۱۹ - ۱۴۲۰ - ۱۴۲۱ - ۱۴۲۲ - ۱۴۲۳ - ۱۴۲۴ - ۱۴۲۵ - ۱۴۲۶ - ۱۴۲۷ - ۱۴۲۸ - ۱۴۲۹ - ۱۴۳۰ - ۱۴۳۱ - ۱۴۳۲ - ۱۴۳۳ - ۱۴۳۴ - ۱۴۳۵ - ۱۴۳۶ - ۱۴۳۷ - ۱۴۳۸ - ۱۴۳۹ - ۱۴۴۰ - ۱۴۴۱ - ۱۴۴۲ - ۱۴۴۳ - ۱۴۴۴ - ۱۴۴۵ - ۱۴۴۶ - ۱۴۴۷ - ۱۴۴۸ - ۱۴۴۹ - ۱۴۵۰ - ۱۴۵۱ - ۱۴۵۲ - ۱۴۵۳ - ۱۴۵۴ - ۱۴۵۵ - ۱۴۵۶ - ۱۴۵۷ - ۱۴۵۸ - ۱۴۵۹ - ۱۴۶۰ - ۱۴۶۱ - ۱۴۶۲ - ۱۴۶۳ - ۱۴۶۴ - ۱۴۶۵ - ۱۴۶۶ - ۱۴۶۷ - ۱۴۶۸ - ۱۴۶۹ - ۱۴۷۰ - ۱۴۷۱ - ۱۴۷۲ - ۱۴۷۳ - ۱۴۷۴ - ۱۴۷۵ - ۱۴۷۶ - ۱۴۷۷ - ۱۴۷۸ - ۱۴۷۹ - ۱۴۸۰ - ۱۴۸۱ - ۱۴۸۲ - ۱۴۸۳ - ۱۴۸۴ - ۱۴۸۵ - ۱۴۸۶ - ۱۴۸۷ - ۱۴۸۸ - ۱۴۸۹ - ۱۴۹۰ - ۱۴۹۱ - ۱۴۹۲ - ۱۴۹۳ - ۱۴۹۴ - ۱۴۹۵ - ۱۴۹۶ - ۱۴۹۷ - ۱۴۹۸ - ۱۴۹۹ - ۱۵۰۰ - ۱۵۰۱ - ۱۵۰۲ - ۱۵۰۳ - ۱۵۰۴ - ۱۵۰۵ - ۱۵۰۶ - ۱۵۰۷ - ۱۵۰۸ - ۱۵۰۹ - ۱۵۱۰ - ۱۵۱۱ - ۱۵۱۲ - ۱۵۱۳ - ۱۵۱۴ - ۱۵۱۵ - ۱۵۱۶ - ۱۵۱۷ - ۱۵۱۸ - ۱۵۱۹ - ۱۵۲۰ - ۱۵۲۱ - ۱۵۲۲ - ۱۵۲۳ - ۱۵۲۴ - ۱۵۲۵ - ۱۵۲۶ - ۱۵۲۷ - ۱۵۲۸ - ۱۵۲۹ - ۱۵۳۰ - ۱۵۳۱ - ۱۵۳۲ - ۱۵۳۳ - ۱۵۳۴ - ۱۵۳۵ - ۱۵۳۶ - ۱۵۳۷ - ۱۵۳۸ - ۱۵۳۹ - ۱۵۴۰ - ۱۵۴۱ - ۱۵۴۲ - ۱۵۴۳ - ۱۵۴۴ - ۱۵۴۵ - ۱۵۴۶ - ۱۵۴۷ - ۱۵۴۸ - ۱۵۴۹ - ۱۵۵۰ - ۱۵۵۱ - ۱۵۵۲ - ۱۵۵۳ - ۱۵۵۴ - ۱۵۵۵ - ۱۵۵۶ - ۱۵۵۷ - ۱۵۵۸ - ۱۵۵۹ - ۱۵۶۰ - ۱۵۶۱ - ۱۵۶۲ - ۱۵۶۳ - ۱۵۶۴ - ۱۵۶۵ - ۱۵۶۶ - ۱۵۶۷ - ۱۵۶۸ - ۱۵۶۹ - ۱۵۷۰ - ۱۵۷۱ - ۱۵۷۲ - ۱۵۷۳ - ۱۵۷۴ - ۱۵۷۵ - ۱۵۷۶ - ۱۵۷۷ - ۱۵۷۸ - ۱۵۷۹ - ۱۵۸۰ - ۱۵۸۱ - ۱۵۸۲ - ۱۵۸۳ - ۱۵۸۴ - ۱۵۸۵ - ۱۵۸۶ - ۱۵۸۷ - ۱۵۸۸ - ۱۵۸۹ - ۱۵۹۰ - ۱۵۹۱ - ۱۵۹۲ - ۱۵۹۳ - ۱۵۹۴ - ۱۵۹۵ - ۱۵۹۶ - ۱۵۹۷ - ۱۵۹۸ - ۱۵۹۹ - ۱۶۰۰ - ۱۶۰۱ - ۱۶۰۲ - ۱۶۰۳ - ۱۶۰۴ - ۱۶۰۵ - ۱۶۰۶ - ۱۶۰۷ - ۱۶۰۸ - ۱۶۰۹ - ۱۶۱۰ - ۱۶۱۱ - ۱۶۱۲ - ۱۶۱۳ - ۱۶۱۴ - ۱۶۱۵ - ۱۶۱۶ - ۱۶۱۷ - ۱۶۱۸ - ۱۶۱۹ - ۱۶۲۰ - ۱۶۲۱ - ۱۶۲۲ - ۱۶۲۳ - ۱۶۲۴ - ۱۶۲۵ - ۱۶۲۶ - ۱۶۲۷ - ۱۶۲۸ - ۱۶۲۹ - ۱۶۳۰ - ۱۶۳۱ - ۱۶۳۲ - ۱۶۳۳ - ۱۶۳۴ - ۱۶۳۵ - ۱۶۳۶ - ۱۶۳۷ - ۱۶۳۸ - ۱۶۳۹ - ۱۶۴۰ - ۱۶۴۱ - ۱۶۴۲ - ۱۶۴۳ - ۱۶۴۴ - ۱۶۴۵ - ۱۶۴۶ - ۱۶۴۷ - ۱۶۴۸ - ۱۶۴۹ - ۱۶۵۰ - ۱۶۵۱ - ۱۶۵۲ - ۱۶۵۳ - ۱۶۵۴ - ۱۶۵۵ - ۱۶۵۶ - ۱۶۵۷ - ۱۶۵۸ - ۱۶۵۹ - ۱۶۶۰ - ۱۶۶۱ - ۱۶۶۲ - ۱۶۶۳ - ۱۶۶۴ - ۱۶۶۵ - ۱۶۶۶ - ۱۶۶۷ - ۱۶۶۸ - ۱۶۶۹ - ۱۶۷۰ - ۱۶۷۱ - ۱۶۷۲ - ۱۶۷۳ - ۱۶۷۴ - ۱۶۷۵ - ۱۶۷۶ - ۱۶۷۷ - ۱۶۷۸ - ۱۶۷۹ - ۱۶۸۰ - ۱۶۸۱ - ۱۶۸۲ - ۱۶۸۳ - ۱۶۸۴ - ۱۶۸۵ - ۱۶۸۶ - ۱۶۸۷ - ۱۶۸۸ - ۱۶۸۹ - ۱۶۹۰ - ۱۶۹۱ - ۱۶۹۲ - ۱۶۹۳ - ۱۶۹۴ - ۱۶۹۵ - ۱۶۹۶ - ۱۶۹۷ - ۱۶۹۸ - ۱۶۹۹ - ۱۷۰۰ - ۱۷۰۱ - ۱۷۰۲ - ۱۷۰۳ - ۱۷۰۴ - ۱۷۰۵ - ۱۷۰۶ - ۱۷۰۷ - ۱۷۰۸ - ۱۷۰۹ - ۱۷۱۰ - ۱۷۱۱ - ۱۷۱۲ - ۱۷۱۳ - ۱۷۱۴ - ۱۷۱۵ - ۱۷۱۶ - ۱۷۱۷ - ۱۷۱۸ - ۱۷۱۹ - ۱۷۲۰ - ۱۷۲۱ - ۱۷۲۲ - ۱۷۲۳ - ۱۷۲۴ - ۱۷۲۵ - ۱۷۲۶ - ۱۷۲۷ - ۱۷۲۸ - ۱۷۲۹ - ۱۷۳۰ - ۱۷۳۱ - ۱۷۳۲ - ۱۷۳۳ - ۱۷۳۴ - ۱۷۳۵ - ۱۷۳۶ - ۱۷۳۷ - ۱۷۳۸ - ۱۷۳۹ - ۱۷۴۰ - ۱۷۴۱ - ۱۷۴۲ - ۱۷۴۳ - ۱۷۴۴ - ۱۷۴۵ - ۱۷۴۶ - ۱۷۴۷ - ۱۷۴۸ - ۱۷۴۹ - ۱۷۵۰ - ۱۷۵۱ - ۱۷۵۲ - ۱۷۵۳ - ۱۷۵۴ - ۱۷۵۵ - ۱۷۵۶ - ۱۷۵۷ - ۱۷۵۸ - ۱۷۵۹ - ۱۷۶۰ - ۱۷۶۱ - ۱۷۶۲ - ۱۷۶۳ - ۱۷۶۴ - ۱۷۶۵ - ۱۷۶۶ - ۱۷۶۷ - ۱۷۶۸ - ۱۷۶۹ - ۱۷۷۰ - ۱۷۷۱ - ۱۷۷۲ - ۱۷۷۳ - ۱۷۷۴ - ۱۷

angla kiel la sola “internacia” lingvo, kaj montris, ke Esperanto povas esti realisma alternativo.

Samtempe li restis profunde ligita al sia bengala kultura identeco. Li verkis poezion kaj eseojn en la bengala, kaj neniam permesis, ke internaciaj agadoj forigu lin de siaj radikoj. Pro tio li fariĝis modelo por esperantistoj ankaŭ el neokcidentaj kulturoj.

Kondolencoj el la tuta mondo

Tuj post la sciigo pri lia forpaso, dekoj da Esperanto-organizaĵoj kaj famaj esperantistoj eldonis kondolencojn. UEA en oficiala deklaro skribis:

“Probal Dasgupta per sia saĝeco, modesteo kaj senlaca dediĉo estis unika figuro en la historio de Esperanto. Lia perdo estas profunde dolora por ni ĉiuj.”

Ankaŭ la Akademio de Esperanto kaj Beletra Almanako publikigis apartajn omaĝojn.

Kaj fine

La subita forpaso de Probal Dasgupta en aĝo de nur 72 jaroj estas neanstataŭigebla perdo por la tuta Esperanto-komunumo, sed ankaŭ por la scienco de lingvistiko. Ke la irana ĵurnalo Ŝarg memoris lin, montras, ke la voĉo de Esperanto – kaj la voĉo de tiaj gigantoj kiel Dasgupta – atingis ankaŭ Iranon.

Por nia revuo, ĉi tio estas okazo prezenti al novaj legantoj homon, kiu dediĉis sian tutan vivon al paco kaj justo pere de lingvo.

Li estu memore honorata. Lia vojo daŭru per ni.

منبعی ارزشمند برای پژوهشگران و علاقه‌مندان:

مجموعه‌ای دیجیتال از آثار مکتوب دنیای اسپرانتو منتشر شد



هزاران کتاب اسپرانتویی در قالب PDF و EPUB
به صورت رایگان در دسترس است.

به تازگی منبعی اینترنتی در دسترس علاقه‌مندان به زبان اسپرانتو قرار گرفته است که حاوی مجموعه‌ای گسترده از کتاب‌های این زبان است. حجم و تنوع آثار موجود در این مجموعه کم‌نظیر است. بر اساس گزارشی که در اختیار این نشریه قرار گرفته، یک کاربر ناشناس با صرف زمان و حوصله فراوان، فهرستی نظام‌یافته از کتاب‌های اسپرانتویی را گردآوری

کرده است. این مجموعه در قالب یک پوشه اصلی سازماندهی شده و درون آن، پوشه‌های جداگانه بر اساس نام نویسندگان طبقه‌بندی شده‌اند. از ویژگی‌های فنی این مجموعه، ارائه همزمان هر کتاب در چهار نسخه متفاوت است. از میان این نسخه‌ها، دو قالب پی‌دی‌اف (PDF) و ای‌پاب (EPUB) به عنوان نسخه‌های اصلی معرفی شده‌اند که با بیشتر دستگاه‌ها و نرم‌افزارهای مطالعه کتاب الکترونیکی سازگاری دارند.

هرچند همواره گفته می‌شود که جهان اسپرانتو از شمار قابل توجهی نویسنده و آثار مکتوب برخوردار است، مشاهده این مجموعه به روشنی گستره این غنا را نشان می‌دهد. در میان آثار موجود، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- آثار لودویک لازاروس زامنهوف، پدیدآورنده زبان اسپرانتو
- ترجمه‌های اسپرانتویی از کتاب‌های مشهور جهان از جمله:
 - ماجراهای تام سایر
 - جزیره اسرارآمیز
 - جمهوری (از افلاطون)

علاوه بر این‌ها، ده‌ها عنوان دیگر از نویسندگان گوناگون نیز در مجموعه دیده می‌شود.

علاقه‌مندان به پژوهش و مطالعه در حوزه ادبیات اسپرانتویی می‌توانند این مجموعه را از طریق نشانی زیر مشاهده و دریافت کنند:

<https://drive.google.com/drive/folders/1M5swlp6bx7Q2TdFUSHPz6CDn-vpwYDxy>

پیدایش چنین مجموعه سازمان‌یافته‌ای، گامی ارزشمند در جهت دسترسی آسان به میراث مکتوب زبان اسپرانتو به شمار می‌رود. پژوهشگران، مدرسان و دوستداران این زبان می‌توانند از این منبع برای مطالعه، تحقیق و آشنایی بیشتر با گنجینه ادبیات اسپرانتویی بهره ببرند.

از دفتر فیزیکی

تا دفتر دیجیتال

فراخوانی برای تولید کتاب‌ها و کتاب‌های صوتی اسپرانتو و
حضور مؤثرتر در فضای مجازی



از شناخته‌شده‌ترین نمونه‌های ادبیات فارسی هستند و می‌توانند برای مخاطبان بین‌المللی اسپرانتو نیز جذاب باشند.

در گام بعدی، امکان همکاری با پلتفرم‌های شناخته‌شده نشر و کتاب صوتی ایران از جمله کتابراه، فیدیبو، طاقچه، شنوتو، نوار و ایران‌صدا وجود دارد تا نسخه‌های اسپرانتویی این آثار نیز در کنار سایر کتاب‌ها عرضه شوند. همچنین می‌توان از میان اسپرانتودانان، مترجمان، گویندگان و علاقه‌مندان به کارهای رسانه‌ای، افرادی را برای ترجمه، ویراستاری، خوانش و تولید آثار صوتی دعوت کرد.

شاید امروز دیگر دفتر انجمن وجود نداشته باشد، اما می‌توان کتابخانه‌ای دیجیتال ساخت که نه در یک خیابان یا یک شهر، بلکه در سراسر جهان در دسترس باشد. اگر اسپرانتو زبان ارتباط جهانی است، حضور فعال در فضای دیجیتال نیز یکی از طبیعی‌ترین راه‌های تحقق این هدف در روزگار ماست.

این یادداشت در واقع یک فراخوان برای همکاری است. از همه دوستانی که در زمینه ترجمه، ویراستاری، گویندگی، ضبط و ویرایش صدا، تولید پادکست، نشر دیجیتال، ارتباط با پلتفرم‌های کتابخوان و یا هر بخش دیگری از این فرایند توانایی یا علاقه دارند دعوت می‌شود تا برای بررسی و عملی کردن این ایده اعلام آمادگی کنند.

شاید یک کتاب صوتی کوچک، آغازگر مسیری باشد که در آینده به شکل‌گیری مجموعه‌ای غنی از آثار فارسی به زبان اسپرانتو و حضور پررنگ‌تر جامعه اسپرانتویی ایران در فضای دیجیتال بینجامد.

La Persa Lingvo: Farsi, Dari, Taĝika

Unu Heredaĵo, Tri Landoj, Kvar Alfabetoj

Ampleksa Enkonduko por Esperantistoj pri la Historio, Geografia Etendo, Variaĵoj kaj Skribsistemoj de la Persa Lingvo

Hamzeh Shafiee

Enkonduko: Kial La Persa Lingvo Meritas Nian Atenton?

La persa lingvo estas unu el la plej malnovaj lingvoj de la mondo, kun skriba historio de pli ol 2500 jaroj. Ĝi estas la lingvo de imperioj, de poetoj, de sciencistoj kaj de mistikuloj. De la kojnoskriboj de Dario la 1-a ĝis la ciferecaj mesaĝoj de hodiaŭaj teherananoj, la persa travivis politikajn tumultojn, invadojn, religiajn ŝanĝojn kaj modernigon, tamen ĝi restas vivanta kaj floranta.

Hodiaŭ, ĉirkaŭ 120–130 milionoj da homoj parolas la persan en Irano, Afganio, Taĝikio, Uzbekio kaj en vasta diasporo tra la mondo. Sed malmultaj homoj ekster ĉi tiuj komunumoj scias, ke la persa lingvo havas tri ĉefajn normojn (Farsi, Dari kaj Taĝika), estas skribata ĉefe per la pers-araba kaj la cirila alfabetoj (kaj historie ankaŭ per la latina kaj la hebrea), kaj posedas riĉan literaturan tradicion kiu profunde influis Mezazon, Sudazon kaj grandajn partojn de la islama mondo.

Ĉi tiu artikolo celas prezenti al la leganto la fundamentajn sciojn pri la persa lingvo: ĝian historion, ĝian geografian etendon, ĝiajn variaĵojn, kaj la malsamajn skribmanierojn. Ĝi estas skribita por ĉiu, kiu interesiĝas pri lingvoj, kulturoj kaj historio – sendepende de ĉu oni jam konas la persan aŭ ne.

1. La Persa Lingvo en la Lingvofamilia Arbo

La persa apartenas al la **hindoeŭropa lingvofamilio** – same kiel la angla, germana, franca, rusa, la greka, la armena kaj la hindia. Pli precize, ĝi estas membro de la **irana branĉo**, kiu inkluzivas ankaŭ la paŝtuan (en Afganio kaj Pakistano), la kurdan (en Turkio, Irako, Irano, Sirio), la beluĉan (en Pakistano, Irano, Afganio) kaj la osetan (en Kaŭkazio).

Tio signifas, ke la persa lingvo havas multe pli komunan kun la angla aŭ la germana ol kun la araba aŭ la turka – malgraŭ tio, ke ĝi hodiaŭ estas skribata per araba skribo kaj enhavas multajn arabajn vortojn.

2. Tri Periodoj de Evoluo: De Malnova Persa ĝis



Nova Persa

La historio de la persa lingvo etendiĝas pli ol 2500 jarojn. Oni kutime dividas ĝin en tri grandajn epokojn.

2.1. Malnova Persa (ĉirkaŭ 600–300 a.K.)

La plej fruaj skribaj atestoj de la persa troviĝas en la **kojnoskribaj surskribaĵoj** de la Aĥemenida Imperio. La plej fama estas la **Bistuna surskribaĵo** de Dario la 1-a, ĉizita en rokon en okcidenta Irano. Ĝi estis la “Rozeta Ŝtono” de la malnovpersa, ĉar ĝi ebligis la deĉifradon de la malnovpersa kojnoskribo en la 19-a jarcento.

Malnova persa estis la lingvo de la persa reganta elito kaj de la reĝa kortego. Kvankam ĝi estis parolata lingvo, la konserviĝintaj tekstoj estas preskaŭ ekskluzive reĝaj deklaroj. Pro la limigita nombro de postvivintaj tekstoj, oni konas nur ĉirkaŭ 300–400 malsamajn vortojn de la lingvo.

2.2. Meza Persa aŭ Pahlavi (ĉirkaŭ 300 a.K. – 800 p.K.)

Post la konkero de Aleksandro la Granda (ĉirkaŭ 330 a.K.), la persa lingvo ŝanĝiĝis draste. La formo parolata dum la **Sasanida Imperio** (224–651 p.K.) estas konata kiel Meza Persa aŭ *Pahlavi*. Ĝi estis la oficiala lingvo de la imperio, de la zoroastrismaj pastroj, kaj de la administracio.

La skribo de Meza Persa estis malfacila – ĝi uzis varion de la aramea skribo, kun multaj logogramoj (signoj reprezentantaj tutaj vortojn). Gravaj tekstoj inkluzivas la *Karnamak-e Ardeŝir-e Papakan* (Libro de la Faroj de Ardeŝir) kaj la religiajn verkojn kiel *Bundahiŝn* (Prakreo) kaj la *Denkard* (Agoj de la Religio).

2.3. Nova Persa (ekde ĉirkaŭ 800 p.K. ĝis nun)

Post la islama konkero de Persio (7-a jarcento), la persa lingvo sorbis milojn da arabaj vortoj (ĉefe

en religio, scienco, juro kaj administrado) kaj adoptis la araban skribon. Tamen la gramatiko restis fundamente irana.

La Nova Persa floris en la 9-a–10-a jarcentoj sub la **Samanida Imperio** (kun centroj en Buĥaro kaj Samarkando – nuntempa Uzbekio). La epopeo *Ŝahname* («Libro de la Reĝoj») de **Ferdoŭsi** (kompletigita ĉirkaŭ la jaro 1010) estas konsiderata la fundamento de la moderna persa literaturo. Ferdouŝi intence uzis malmultajn arabajn vortojn por revivigi la iranajn identecon.

De tiam, la persa fariĝis la **literatura kaj administra lingvo de granda parto de la islama mondo** – de Istanbul ĝis Delhio. La mogola imperio en Hindio uzis la persan kiel kortegan lingvon dum pli ol 300 jaroj.

3. Hodiaŭa Geografia Etendo: Kie oni Parolas la Persan?

Hodiaŭ la persa estas oficiala lingvo en tri landoj, kun gravaj malplimultoj en najbaraj ŝtatoj kaj granda diasporo en okcidentaj landoj.

Lando / Regiono	Nombro de parolantoj (proksimume)	Statuso
Irano	70–80 milionoj	Oficiala lingvo (sub la nomo <i>Farsi</i>)
Afganio	15–20 milionoj	Oficiala lingvo (sub la nomo <i>Dari</i>)
Taĝikio	8–10 milionoj	Oficiala lingvo (sub la nomo <i>Taĝika</i>)
Uzbekio (Buĥaro, Samarkando, Kaŝkadarjo)	5–7 milionoj	Malplimulta lingvo, neniu oficiala statuso
Rusio (ĉefe en Moskvo, Dagestano)	1–2 milionoj	Malplimulta
Barato (ĉefe en Hajderabado, Delhio, Laknaŭo)	500.000–1 miliono (tre malpliiganta)	Historia lingvo, ne plu oficiala
Persa Golfo (Barejno, Kuvajto, Kataro, UAE, Omano)	1–2 milionoj (enmigrantaj laboristoj)	Diasporo
Okcidenta diasporo (Usono, Kanado, Britio, Germanio, Svedio, Francio, Aŭstralio)	2–3 milionoj	Enmigrintoj kaj iliaj posteuloj

Tutmonda sumo inter 110 kaj 130 milionoj da parolantoj (denaskaj kaj fluparolantaj kiel dua lingvo).

Aldone, la persa lasis profundan spuron en la vortprovizo de la urdua, la turka, la armena, la kartvela, la azerbajĝana, kaj eĉ la hindia.

4. La Tri Ĉefaj Normoj: Farsi, Dari, Taĝika

Kvankam parolantoj de la malsamaj persaj normoj povas interkompreni sin relative facile (simile kiel parolantoj de brita, usona kaj aŭstralia angla), ekzistas gravaj diferencoj en prononco, vortprovizo kaj – plej videble – en skribo.

4.1. Farsi (Irana Persa)

- **Parolata en:** Irano (ĉefe en la centra, okcidenta kaj suda partoj)
- **Parolantoj:** proksimume 70–80 milionoj
- **Skribo:** araba-persa alfabeto (de dekstre maldekstren)
- **Prononcaj trajtoj:** La literoj “qaf” (ق) kaj “qejn” (غ) estas prononcataj preskaŭ same – kiel [g] aŭ [ɣ]. La litero “vav” (و) estas [v]. La fina “a” ofte estas neklara. “a” (ا) en neakcentitaj silaboj ofte iĝas [æ].
- **Subdialektoj ekzemploj:** Teherana (nuna normo), Maŝhada, Esfahana, Ŝiraza, Kermana.

4.2. Dari (Afgana Persa)

- **Parolata en:** Afganio (ĉefe en la nordo, centro, okcidento kaj ĉirkaŭ Kabulo)
- **Parolantoj:** proksimume 15–20 milionoj
- **Skribo:** araba-persa alfabeto (sama kiel en Irano, sed kun iom malsamaj ortografiaj kutimoj)
- **Prononcaj trajtoj:** Dari estas pli arĥaika – ĝi konservas la malnovan distingon inter [q] (ق) kaj [ɣ] (غ). “vav” (و) ofte estas prononcata kiel [w] en kamparaj dialektoj (sed [v] en la norma kabulia). “a” (ا) estas ĉiam [a], ne [æ].
- **Subdialektoj:** Kabula (normo), Herata (tre simila al la irana dialekto de Maŝhado), Badakhŝia, Hazaraga.

4.3. Taĝika (Centrazia Persa)

- **Parolata en:** Taĝikio, Uzbekio (Buĥaro, Samarkando), suda Kirgizio, suda Kazaĥio
- **Parolantoj:** proksimume 8–10 milionoj en Taĝikio, plus 5–7 milionoj en Uzbekio
- **Skribo:** cirila alfabeto (ekde 1939, antaŭe

latina 1928–1939, antaŭe araba-persa)

- **Prononcaj trajtoj:** Konservas la distingon inter [q] (cirila **қ**) kaj [ɣ] (cirila **ғ**). “a” estas ĉiam [a]. “v” estas [v] (cirila **в**). La vokalo «y» estas [ø] aŭ [o:].
- **Vortprovizo:** Multaj rusaj pruntoj (*машина* – maŝino, *телевизор* – televizoro) anstataŭ arabaj pruntoj.
- **Cirila taĝika alfabeto (35 literoj):** А, Б, В, Г, Ғ, Д, Е, Ё, Ж, З, И, Й, К, Қ, Л, М, Н, О, П, Р, С, Т, У, Ў, Ф, Х, Ҳ, Ч, Ў, Ш, Ъ, Э, Ю, Я.

4.4. Aliaj Proksime Parencaj Variaĵoj

- **Lori** (okcidenta Irano, proksimume 4–5 milionoj) – ofte konsiderata aparta lingvo, sed tre proksima al la persa.
- **Baĥtari** (sudokcidenta Irano, proksimume 1–2 milionoj) – tre proksima al lori.
- **Hazaragi** (centra Afganio, proksimume 3–4 milionoj) – dialekto de dari kun mongolaj, tjurkaj, kaj paŝtuaj pruntoj.
- **Juda-persa** (Judeo-Persian) – historiaj persaj dialektoj parolataj de judaj komunumoj en Irano kaj en la diasporo, tradicie skribitaj per la hebrea alfabeto.

5. La Kvar Skribsistemoj de la Persa Lingvo

Unu el la plej unikaj trajtoj de la persa lingvo estas, ke ĝi estas skribata per **almenaŭ kvar malsamaj alfabetoj** depende de la lando kaj religia komunumo.

5.1. Araba-persa Alfabeto (Irano, Afganio)

Ĉi tiu estas la plej ofta skribsistemo por la persa. Ĝi baziĝas sur la araba alfabeto (28 literoj) kun kvar aldonitaj literoj: پ(p), چ(ĉ), ژ(j), گ(g).

Tabelo de la alfabeto (kun Esperanta proksimumo):

Litero	Nomo	Prononco	Esperanta proksimumo
ا	alef	[o], [a], [e]	a, e
ب	be	[b]	b
پ	pe	[p]	p
ت	te	[t]	t
ث	se	[s]	s
ج	jim	[dʒ]	ĝ
چ	ĉe	[tʃ]	ĉ
ح	he	[h]	h

Litero	Nomo	Prononco	Esperanta proksimumo
خ	ĥe	[x]	ĥ
د	dal	[d]	d
ذ	zal	[z]	z
ر	re	[r]	r
ز	ze	[z]	z
ژ	ĵe	[ʒ]	ĵ
س	sin	[s]	s
ش	ŝin	[ʃ]	ŝ
ص	sad	[s]	s
ض	zad	[z]	z
ط	ta	[t]	t
ظ	za	[z]	z
ع	ajn	[ʔ], [æ], [o]	(glota halto)
غ	ghajn	[ɣ]~[g]	g aŭ ĥ
ف	fe	[f]	f
ق	qaf	[ɢ]~[ɣ]~[q]	g aŭ ĥ
ک	kaf	[k]	k
گ	gaf	[g]	g
ل	lam	[l]	l
م	mim	[m]	m
ن	nun	[n]	n
و	vav	[v] (Irano), [w] (klasika)	v aŭ u
ه	he	[h], [e] (fina)	h, e
ی	je	[j], [i], [e]	j, i, e

Skribdirekto: De dekstro maldekstren.

5.2. Cirila Alfabeto (Taĝikio)

Enkondukita en 1939. Specialaj literoj ne en la rusa alfabeto:

- **Ғ** – ghayn [ɣ] (respondas al غ)
- **Қ** – qaf [q] (respondas al ق)
- **Ӣ** – u kun makrono [ø] aŭ [o:] (respondas al longa و)
- **Ҳ** – he [h] (respondas al ح kaj ه)
- **Ӣ** – ĉe [dʒ] (respondas al ج)

- ټ – malmola signo

Skribdirekto: De maldekstro dekstren.

5.3. Latina Alfabeto

- **Historie:** Taĝikio uzis latinan alfabeton inter 1928 kaj 1939.
- **Nuntempe:** Multaj uzantoj de interreto skribas la persan per latinaj literoj (nomata *Finglish*). Ekzemple: “salam” por سلام.
- **Esperanta transskribo:** Ekzistas neoficialaj sistemoj, ekz. *Teherano*, *Ŝirazo*, *Maŝhado*.

5.4. Hebrea Alfabeto (Jud-persa)

La judaj komunumoj de Irano tradicie skribis la persan per la hebrea alfabeto (sistemo nomata *Judi* aŭ *Dzhidi*). Hodiaŭ malofta.

6. La Persa Lingvo kaj Esperanto: Komunaĵoj kaj Defioj (Resumo)

6.1. Komunaj trajtoj

Trajto	Persa	Esperanto
Aglutineco	Jes – multaj afiksoj	Jes – multaj afiksoj
Manko de gramatika genro	Jes (gramatike neniuj genroj) (nur “u” por li/ŝi/ĝi)	Jes (gramatike neniuj genroj)
Regula akcento	Sur la lasta silabo sed kun multaj esceptoj	Sur la antaŭlasta silabo
Artikolo	Neniuj difinita artikolo	Neniuj nedifinita artikolo
Vortordo	Fundamente SOV	Libera, plej ofte SVO

6.2. Defioj por persaj lernantoj de Esperanto

Nova alfabeto – Persoj devas lerni la latinan alfabeton.

Participoj – Esperanto havas -ant-, -it- ktp., kiuj ne estas tiom regulaj en la persa.

Afiksoj – Kvankam ambaŭ uzas ilin, tamen en la persa ne ĉiu afikso uzeblas kun tiom da radikoj kiom en Esperanto

6.3. Avantaĝoj por persaj lernantoj

Fonetiko estas facila – Preskaŭ ĉiuj persaj sonoj ekzistas en Esperanto.

Neniuj genroj – Granda avantaĝo kompare al multaj eŭropaj lingvoj.

Verba sistemo estas pli simpla – Esperanto havas nur tri simplajn tensojn (-is, -as, -os).

Vortfarado per afiksoj – Simila logiko al la persa.

8. Konkludo:

La persa lingvo estas unu el la grandaj historiaj lingvoj de la homaro. De la kojnoskriboj de la Aĥemenida Imperio ĝis la ciferecaj komunikiloj de la 21-a jarcento, ĝi montris rimarkindan kapablon adaptiĝi kaj pluvivi. Hodiaŭ, ĝi estas la oficiala lingvo de tri sendependaj ŝtatoj – Irano, Afganio kaj Taĝikio – kaj estas parolata de pli ol 130 milionoj da homoj tra la mondo.

Samtempe, la persa estas lingvo de profunda kultura unueco malgraŭ politikaj limoj kaj malsamaj skribsistemoj. La perslingvaj popoloj, ĉu ili nomas sian lingvon Farsi, Dari aŭ Taĝika, ĉu ili skribas per araba-persa aŭ cirila, ĉu ili loĝas en Teherano, Kabulo, Duŝanbeo aŭ Los-Anĝeleso – ĉiuj heredas la saman riĉan tradicion de poezio, proverboj, gastamo, kaj Noŭruzo.

Kompreni la persan lingvon signifas malfermi pordon al unu el la plej malnovaj kaj plej belaj civilizacioj de la mondo. Ĝi signifas povi legi la versojn de Rumio kaj Hafezo en ilia originala formo. Ĝi signifas povi konversacii kun homoj en bazaro de Esfahano, en teejo de Kabulo, aŭ en kafejo de Duŝanbeo.



Gazaloj de Hafez

*Dum la amaraj noktoj, la plej dolĉa siropo, kiun mi trinkis,
estis la gazaloj de Hafez. Ankaŭ vi povas ĝui.*

Keyhan Sayadpour

Gazalo 63

***Via vizaĝ' kaŝitas sed estas miloj da rivalo,
Vi ja ne burĝonis sed estas centoj da najtingalo.
Mil fremduloj kiel mi estas en tiu teritori',
Ne estas strange ke mi alvenis al via kvartalo.
Ĉie la radioj de l' amik-vizaĝo ekzistas,
Egalas sufiejo kaj drinkejo; vera egalo.
Tio kio reliefigas la agadon de klostro,
Estas la kruco kaj la sonorilo de katedralo.
Kiu enamiĝis kaj l' amatin' ne konsideris lin?
Ho Ŝejko, mankas doloro, tamen estas hospitalo.
Vere estas grava okazaĵo kaj stranga rakonto,
Hafez ja neniam krias tiom multe pro banalo.***

روی تو کس نذیر و خزارت رقیب هست
در غنچهای هنوز و صدت غنایب هست
گر آدم به کوی تو چندان غریب نیست
چون من در آن دیار خزاران غریب هست
در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست
هر جا که هست پر تو روی حبیب هست
آن جا که کار صومعه را جلوه می دهند
ناقص دیر را بب و نام صلیب هست
عاشق که شد که یار به جالش نظر نکرد
ای خواجه در نیست و کر نه طیب هست
فریاد حافظ این همه آخر به حرزه نیست
هم قصه ای غریب و حدیثی عیب هست

Gazalo 85

*Ŝia gem-lipa siropo faris domaĝon, kaj ŝi iris,
Ne sufiĉe mi vidis ŝian lun-vizaĝon, kaj ŝi iris.
Verŝajne ŝi estis ege streĉita pro miaj paroloj,
Mi ne povis superi ŝian avantaĝon, kaj ŝi iris.
Longe mi murmuris kontraŭ-katastrofajn preĝojn kaj versojn,
Sed fine, ŝi ne nuligis sian vojaĝon, kaj ŝi iris.
Oni heroldis kun ĝojo ke ŝi baldaŭ preterpasos nin,
Ŝiaj ĉarmoj nur faris nian kor-damaĝon, kaj ŝi iris.
Ŝi marŝis sur la herbejo de beleco kaj delikateco, sed
Ni neniam ĝuis ŝian aliĝ-pejzaĝon, kaj ŝi iris.
Kiel Hafez, tra la noktoj ni multe kriis kaj lamentis,
Ve! Ni ne partoprenis l' adiaŭ-omaĝon, kaj ŝi iris.*

شهرتی از لب لعلش خریدیم و برفت
کونی از صحبت مانیک به تنگ آمده بود
بسی که مافتحه و حرز یابی خواندیم
عشوه دادند که برگدزی خوابی کرد
شد جان در چمن حسن و لطافت لیکن
دیدیم آخر که چنین شوه خریدیم و برفت
همچو حافظ به شب ناله و زاری کردیم
در کستان وصالش خریدیم و برفت
کای درغاب و داعش خریدیم و برفت



Teksto de la Prelego de D-ro Muhammad Karamudini en la 10-a Irana Esperanto-Kongreso

Ĉu Ekzistas Supera Homa Raso?

*Sur neŭtrala lingva fundamento,
komprenante unu la alian,
la popoloj faros en konsento
unu grandan rondon familian ...*

Zamenhofo, 1890

*Ĉiuj homoj estas membroj de unu korpo
Ĉar ĉiuj estas el unu gemo dum kreado ...*

Sadio- ĉ. 1250



Kio Estas Rasismo?

Rasismo estas pensi ke supozata grupo de homoj estas pli malbona ol aliaj grupoj de homoj ekz. pro ilia **etno**, **haŭtkoloro**, **nacieco**, **kulturo**, **gepatra lingvo** aŭ **religio**.

Rasismo ofte implicas pensi ke via propra grupo estas pli bona ol tiuj de aliaj. Rasismo kaŭzas malegalecon kaj vundas ambaŭ ĝiajn viktimojn kaj la socion entute. Rasismo estas uzata kiel instrumento de **potenco**.

Ajna **distingo**, **ekskludo**, **limigo** aŭ **prefero** bazita sur raso, koloro, deveno, nacio aŭ etna origino, kiu havas la celon aŭ efikon nuligi aŭ malhelpi egalecon kaj fundamentajn liberecojn en la politika, ekonomia, socia, kultura aŭ ajna kampo

de la publika vivo.

Kiu Estas Nova Rasisto?

Plejeble multaj el ni estas ia rasisto se ni kredus ke ekz. Esperantistoj estas plej saĝaj homoj, se ni kredus ke ajna nacio aŭ ajna popolo kaj/aŭ kulturo estas pli progresita kaj tial supera.

Ĉu Rasismo Estas Nova?

Antaŭ miloj da jaroj, kiam homoj rekonis la diferencojn inter homoj, kiam ajna popolo fariĝis **potenca**, komencis ekspluati la malsuperajn homojn, kiujn ili regis. Ekz. Romianoj, Egiptoj faris tion.

Naskiĝo de Ras-scienco

Klerismo, kiu naskis la modernan sciencon en Okcidento, krome kreis **rassciencon**!

Dum klerismo, sciencistoj komencis dividi

homojn, same kiel ili dividis la aliajn vivaĵojn kaj nevivaĵojn de la naturo.

Ili dividis nin en specialaj grupoj kaj supozis ke ekzistas hierarkioj inter tiuj grupoj, kaj kompreneble, ĉar ili estis **viraj blankuloj** kaj **eŭropanoj**, oni metis virajn eŭropajn blankulojn ĉe la supro.

Do, viraj eŭropaj blankuloj estis metitaj ĉe la supro de la rasa kaj seksa hierarkioj, kaj la ceteraj estis metitaj en diversaj lokoj malsupre.

Kulmino

Antaŭ la dua mondmilito, ideoj pri raso estis utiligitaj por pravigi **eŭgenikajn politikojn** (t.e. kontrolado de la reproduktado de certaj rasaj grupoj rigarditaj kiel malsuperaj) kaj tio estigis steriligojn, apartigojn, kaj aliajn formojn de ŝtata perforto kontraŭ tiel nomataj malsupraj homoj.

Kio Estas Ras-scienco?

Laŭdifine, **scienca rasismo** estas la apliko de scienca metodo al fizikaj mensaj kaj/aŭ kulturaj diferencoj inter homoj, kutime surbaze de la kredo je la ekzisto kaj graveco de rasaj kategorioj - hierarkio de superaj kaj malsuperaj rasoj.

Ĉu Rasismo Estas Science Akceptita?

Ĝis la mezo de la 20-a jarcento, scienca rasismo estis pli-malpli akceptita en la scienca komunumo kaj oni nomis ĝin **rasismo**, **rasrealismo** aŭ **rasscienco**.

Ĉu Raso Estas Scienca Kategorio?

Tute ne! Raso estas falsa kategorio por dividi vivaĵojn. Raso ne validas en biologio. Ĝi estas pli **Socia** ol **Scienca**. Ĝi estas nur ludo. Ludo kiun ni ludis dum centoj da jaroj, kaj ni ankoraŭ ade ludas ĝin hodiaŭ. Ju pli vi iras en la pasinteco, raso havas malpli da senco. Rasscienco do, ne temas

pri **biologio**, ĝi temas pri **potenco**.

Ĉu Rasismo Estas Danĝera Ideologio?

Rasscienco ne nur tuŝas la korojn de homoj tra la mondo, sed ĝi ankaŭ estas la kerno de pseŭdoscienco kaj danĝera ideologio kiu disvolviĝas en la rasscienco. Ĝi havas realajn efikojn en nia mondo, kiel ekzemple en **socia politiko**, **edukado**, kaj eĉ en **medicino**. La misuzo de la koncepto pri "superaj" kaj "malsuperaj" rasaj grupoj povas kaŭzi profundajn sociajn malfacilaĵojn.

Nova Aspekto de Rasismo

Post la Dua Mondmilito **eŭgeniko** (t.e. Scienco pri la plej bonaj kondiĉoj de reproduktado ĉe la homoj) alproksimiĝis al **genetiko** kaj multaj sciencistoj kiuj favoris al la eŭgeniko jam ŝanĝis la kampojn al Genetiko.

Ekz. **testado de deveno** estas misa ĉar ĝi temas pri apartigo de homoj en grupojn. Nuntempe Testado por prapatroj estas multimiliardo-dolara komerco, kiu plifortigas la ideon, ke raso estas reala.

Konkludo

Nuntempe sur la Tero vivas nur unu specio de Homo, kies scienca noma estas **Homo sapiens (Homo la saĝa)**. Tiu ĉi saĝa specio havas neniun subdividon inkluzive rason. Ne ekzistas do, superaj kaj malsuperaj homoj.

Ni devas akcepti ke la vera potenco de homaro venas el nia diverseco kaj kunlaboro. Ni devas batali kontraŭ la propagando de malamo kaj dividado inter la homaro, kaj anstataŭe, klopodi por esti pli respektoplena en nia interago kun aliaj homoj.

Pro tio, ni devas kuraĝe batali kontraŭ la pseŭdoscienco kaj malveraj ideoj pri ajna divido de Homaro. La vero estas ke niaj fizikaj kaj kultraj trajtoj ne difinas nin. Ni ĉiuj meritas la samajn rajtojn kaj respekton.

شعری کوتاه از آنخل آرکیوس لوپز

بادلی پر از حسرت

Mallonga poemo de
Ángel Arquillos López

Sopirplene

با دلی پُر از حسرت
قدم می‌زنم
بر شن‌های ساحل
و با دقت گوش می‌سپارم
به آواز دریا.

با دلی پُر از حسرت
گرمای اشک‌هایم
آهسته با آب دریا
درهم می‌آمیزد.
بی‌اختیار شتاب می‌گیرم
و زیر سایه‌ی ابرهای پایین
خود را پنهان می‌کنم.

می‌خکوب بر صلیب زندگی
با دلی پُر از حسرت
آه می‌کشم
و انتظار می‌کشم
رفتن را
با آرامش
و با عشق.

*Sopirplene
mi promen
sur la sabloj de la strando
aŭskultante kun atento
marokanton.*

*Sopirplene
varmaj larmoj
ekmiksiĝas kun la akvo
heziteme mi rapidas
kaj sub ombro
de la malaltaj nubetoj,
mi kaŝiĝas.*

*Alnajlita sur la kruco
de la vivo
mi sopiras
kaj atendas
la forpason
kun trankvilo
kaj kun amo.*

Arquillos januaro 2018

La Nevenkebla Malamiko

Sinjoro Petro estis ordinara viro kun eksterordinara problemo: li militis kontraŭ sia propra najbaro, sed nek unu nek la alia sciis kial.

Ĉio komenciĝis antaŭ kvin jaroj, kiam sinjoro Petro aĉetis novan domon en kvieta kvartalo. Lia najbaro, sinjoro Karolo, ŝajnis afabla. Ili eĉ interŝanĝis kapjesojn matene. Sed iun tagon, la rubujo de sinjoro Petro aperis strange metita — du centimetrojn for de sia kutima loko.



"Hmm," pensis sinjoro Petro, "Karolo certe faris tion."

Sen diri vorton, la sekvan tagon sinjoro Petro metis sian propran rubujon rekte antaŭ la pordejon de Karolo. Neniu parolis, sed la milito komenciĝis. Semajnon poste, Karolo konstruis barilon alta je unu metro kaj duono inter iliaj ĝardenoj. Ne iun ajn barilon — brile purpuran barilon, kiu aspektis kvazaŭ pavo eksplodis sur ĝi.

Petro respondis per ĝardena ĉifonfiguro. Ne unu, sed dudek sep. Ĉiuj rigardantaj rekte al la fenestro de Karolo, kun fiksaj ridetoj kaj malplenaj okuloj. Karolo ne restis sen respondo. Li aĉetis kokon. Vivantan, laŭtegan kokon, kiu komencis krei precize je la kvara kaj duono matene, kvankam neniu iam vidis sunleviĝon en tiu kvartalo antaŭ la sesa.

Petro kontraŭatakis per akvumado de sia ĝardeno je la dua nokte, hazarde ŝprucigante akvon sur la aŭton de Karolo, kiu ĉiam estis purigita kun religia fervoro.

La milito daŭris. Karolo sendis abelojn (laŭleĝe, li instalas abelujon "por savi la planedon", sed la abeloj strange preferis la terason de Petro). Petro respondis per trumpetaj lecionoj por sia dekjara filo, kiu havis entuziasmon sed neniun talenton. La ceteraj najbaroj spektis tiun ĉi absurdaĵon kun

miksaĵo de teruro kaj distro. Iuj eĉ faris vetojn pri kiu venkos.

Post kvin jaroj da senkompata batalo, Petro sidis sur sia teraso, ĉirkaŭita de ĉifonfiguroj, evitante abelojn, aŭskultante la kriantan kokon kaj la trumpetantan filon, kaj subite demandis sin: "Kial ni militas?"

Li ne povis memori. Li nur sciis, ke iam lia rubujo estis movita. Aŭ eble eĉ tio ne okazis. Eble estis la vento.

Tiun vesperon, li prenis botelon da vino, paŝis al la barilo kaj vokis: "Karolo, ĉu vi scias kial ni malamas unu la alian?"

Silento. Poste la voĉo de Karolo, laca: "Mi pensis, ke vi scias."

"Mi ne scias," konfesis Petro.

"Ankaŭ mi ne," diris Karolo.

Longa silento.

"Ĉu vi volas glason da vino?" demandis Petro.

"Ĉu vi ankoraŭ havas tiujn terurajn ĉifonfigurojn?" demandis Karolo.

"Jes."

"Ĉu vi forigos ilin?"

"Ĉu vi forigos la kokon?"

"Eble."

"Tiam eble ankaŭ mi forigos la ĉifonfigurojn."

La sekvan matenon, la purpura barilo ankoraŭ staris, sed estis truo en ĝi. Ne granda — sufiĉe



granda por trairi kun botelo da vino kaj du glasoj. La koko estis donacita al farmisto. La ĉifonfiguroj estis translokitaj al la malantaŭa ĝardeno, kie ili nun fiksrigardas arbon anstataŭ Karolon.

Kaj la trumpetaj lecionoj? Nu, iuj militoj bezonas pli da tempo por finiĝi.

Hamzeh Shafiee kun helpo de Al

Ludu, Lernu, Gajnu!

La amuza angulo de "Irana Esperantisto" Partoprenu kaj gajnu premiojn!

Saluton, karaj legantoj! Ĉu vi volas iom ripozi de seriozaj artikoloj? Jen nia nova amuz-angulo! Ĉi tie vi trovos spritajn enigmojn, kuriozaĵojn el la mondo, kaj spacon por via kreemo. Kaj kompreneble, ni invitas vin konkuri! Solvu, kreu, kaj sendu al ni viajn respondojn por gajni belegajn premiojn. Jen kion ni proponas por ĉi tiu numero.

EDUKA ENIGMO POR JUNAJ KAJ PLENKRESKAJ ESPLORISTOJ

★ LA LINGVO KAJ LA MISTERO ★

LA ENIGMO DE LA PERDITA VORTO

Legu. Pensu. Malkovru. Lernu Esperanton!

Iam vivis maljuna instruisto nomata Armando. Li ne estis fama pro sia riĉeco aŭ potenco, sed pro sia nekutima kutimo: li kaŝis gravajn mesaĝojn en lingvaj enigmoj.

En lia domo troviĝis malnova ligna kesto.

Ĉiu lernanto de la vilaĝo sciis pri ĝi.

Laŭdire, en la kesto estis tre valora trezoro.

Multaj provis malfermi ĝin.

Neniu sukcesis.

Ĉu vi pretas por la serĉo?

1. LA LEGENDO

Kiam Armando mortis, oni trovis apud la kesto leteron:

"La trezoro apartenos al tiu, kiu komprenos ne nur la vortojn, sed ankaŭ la ideon malantaŭ ili. Serĉu la sep ŝlosilojn. Ĉiu ŝlosilo estas simpla Esperanto-vorto. Prenu la unuan literon de ĉiu respondo. Kiam vi kunigos ilin, vi trovos la veran trezoron."

Ĉu vi pretas? Do, komenciĝas la serĉado.

1 Mi ne pezas. Mi ne videblas. Ju pli vi lernas, des pli mi kreskas. Neniu ŝtelisto povas forpreni min el via kapo. Kio mi estas?

Respondo: _____

2 Mi ligas homojn. Mi faras malproksimumojn proksimaj. Per mi oni helpas, fidas kaj kunlaboras. Kio mi estas?

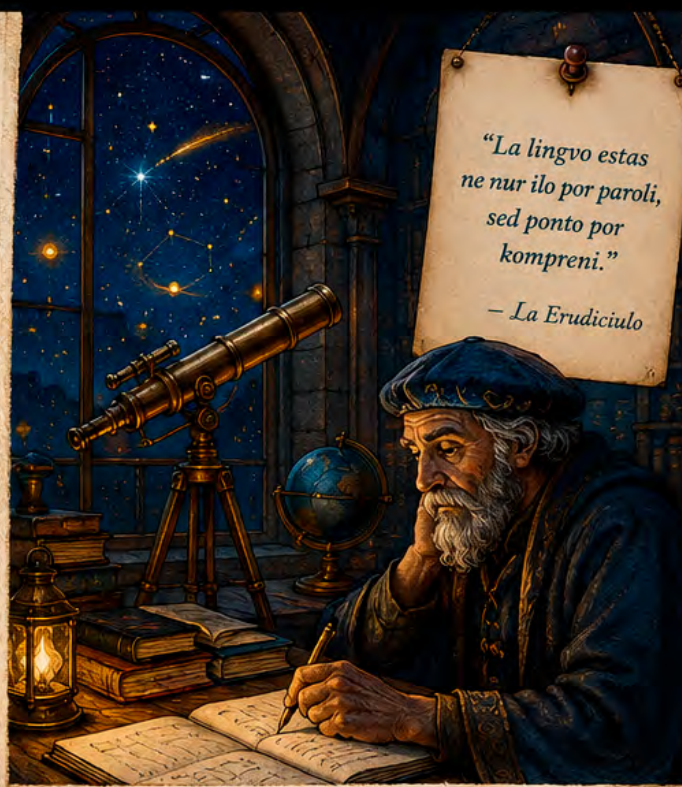
Respondo: _____

3 Mi kostas nenion. Tamen mi valoras multe. Per mi oni montras respekton al aliaj. Mi ofte aperas en la vortoj «bonan tagon» kaj «dankon». Kio mi estas?

Respondo: _____

4 Mi estas lumo de la estonteco. Kiam aferoj fariĝas malfacilaj, mi restas en la koro. Mi diras al vi: «Daŭrigu!» Kio mi estas?

Respondo: _____



5 Vojaĝanto bezonas min. Studento bezonas min. Sen mi oni vagas sen direkto. Mi montras kien iri.
Kio mi estas? Respondo: _____

6 Mi ne estas okulo. Mi ne estas orelo. Sed per mi oni rimarkas detalojn, kiujn aliaj preterlasas. Sciencistoj kaj esploristoj amas min. Kio mi estas? Respondo: _____

* MEMORU: Ĉiu respondo estas komuna vorto en Esperanto.
Pensu pri ilia signifo...kaj ĝuu la ludon!

2. LA ŜLOSA VORTO

Nun prenu la UNUAN literon de ĉiu respondo.
Kunigu ilin laŭvice.
Vi ricevos vorton, kiu nomas la plej grandan trezoron de homo.
Kio estas tiu vorto?

FINA RESPONDO: _____

* MEMORU: La vera trezoro ne estas oro.
La vera trezoro estas tio, kio helpas vin lerni, kompreni kaj fari bonajn decidojn.
Ju pli vi lernas, des pli riĉa vi fariĝas.

3. VIA TASKO

Ĉu vi kredas, ke vi solvis la misteron?
Sendu vian respondon al la redakcio (info@espero.ir) antaŭ la somerfino.
Inter ĉiuj ĝustaj respondoj estos lotumitaj premioj:

- * 1-a premio: Unujara membriĝo de IrEA
- * 2-a premio: Libro «La Nigra Fiŝeto»
- * 3-a premio: Esperanta Flageto

Ĉiuj ĝustaj solvoj estos publikigitaj en la venonta numero!
Al eksterlandaj premiitoj ni sendos elibron pri Tehrano kaj ĝiaj vidindaĵoj.

BONAN ŜANCON, KARAJ SERĈANTOJ!
ĜUU LA LINGVON, ĜUU LA MISTEROJN

VORT-FARADO

Ĉu vi estas vera esploranto de vortoj? El la literoj de la vorto **ESPLORADO** provu krei kiel eble plej multajn Esperanto-vortojn.

Reguloj

- Ĉiu vorto devas havi almenaŭ 3 literojn.
- Ĉiu litero povas esti uzata nur tiomfoje, kiom ĝi aperas en la vorto ESPLORADO.
- Verboj, substantivoj, adjektivoj kaj adverboj estas akceptataj.
- Propraj nomoj ne validas.

Ekzemploj: *rolo, peso, ledο, paro, oro, pordo, ...*

Ĉu vi povas trovi:

- 10 vortojn?
- 15 vortojn?
- 20 vortojn?
- Pli ol 25 vortojn?

Superdefio: Trovu la plej longan eblan vorton!
Sendu vian liston kune kun la respondo de la granda enigmo.
Inter ĉiuj partoprenantoj estos lotumita speciala premio por la plej kreemaj vortserĉistoj.

زمانی بیکه لک



سه بارهت به نووسهر:

يوليان مۇدېست ۲۱ مەي ۱۹۵۲ لە سۆڤيەت لە داىك بوو. ۱۹۷۷ لە بەشى زمانناسى بولگارى لە زانكۆى سانكتا كليمنت تۆهرىدىسكى سۆڤيەتدا پروانامەي وەرگرتووه. لە ۱۹۷۳ لەو زانكۆيەدا فېرى زمانى ئېسپېرانتو بووه و شيعر و وتارى ئېسپېرانتوى لە گوڤارى ئېسپېرانتىستى بولگارى (Bulgara Esperantisto) بلاو كرووه تەووه. لە سالى ۱۹۷۷ دا، دىپلۆمى فېركارى ئېسپېرانتوى لە قوتابخانەي ناوهندى، فېرگەي بالا و زانكو وەرگرتووه.

۱۹۷۷ بۆ ۱۹۸۵ لە بووداپېست نىشتەجى بوو، لەوئى لەگەل گوڤارەكانى ژيانى مەجارى (Hungara Vivo)، ئاگادارىنامەي



بووداپېستى (Budapeŝta Informilo)، پېشانگاي ئەدەبىي (Literatura Foiro)، سەرچاوه (Fonto)، مانگانە (Monato) و ھتد ھاوکارى کردووه. چىرۆك، رەخنەي ئەدەبىي و وتارەكانى لەو گوڤارانەدا بلاو بوونەتەووه. ھەروەھا نووسەرى ئەم كىتبانەيە بە زمانى ئېسپېرانتو: ئيمە دەژين (Ni vivas) (درامايەكى دىكۆمىنتارى سەبارەت بە لىدىا زامىنھۆف)، خوداي زەرياي زېرپن (La Ora Pozidono) (رۆمان)، بارانى مانگى مەي (Maja pluvo) (رۆمان)، دوكتۆر براون لە دەروونى ئيمەدا دەژى (D-ro Braun vivas en ni) (دراما)، رېووناكى رېمزوى (Mistera Lumo) (كۆمەلە چىرۆك)، بەرھەمە ئەدەبىيە كورتەكان، خولانەو لە خەونددا (Sonĝe Vagi) (كۆمەلە چىرۆك)، داھىنانى سەدە (كۆمىدىا)، دركاندنە ئەدەبىيەكان (Literaturaj konfesoj) (بەرھەمە ئەدەبىيە كورتەكان)، گوڤاماسى داخراو (La fermata konko) (كۆمەلە چىرۆك) و چەندىن كىتېبى دىكە بە زمانى بولگارى. لە سالى ۱۹۹۹ وە تا ئىستا يوليان مودېست سەرنووسەرى گوڤارى ئېسپېرانتىستى بولگارىيە (Bulgara Esperantisto).



نهمشهو خهو له چاوی پووره دؤنا تارابوو، جارجار به خه بهر دههاته وه و ههله دهستایه سه ری، چاوی ریشکوه و پیشکوهی ده کرد. تارمایه کان دههاته بهرچاوی و کوتوو پر ون ده بوون ده تگوت له شوینیک له تاریکایدا نوقم ده بن و ته نیا ترس و دلهره اوکی بۆ به جی ده ما. له سه ر چرپاکهی راده کشا و ههله ده لهرزی و به گهرووی وشکوهه نهخت و چاری ده کرد، خهو نه بیرده وه. به یانی رووداویکی گه و ره چاوه رییه تی. برپاره سه فهر بکات بۆ نه مریکا. به م بیروه دلی ویکهات. له م ههسته تینه ده گه یشت، خو شحاله یان ترس. برپاره به فرۆکه هه زاران کیلومه تر به سه ر چه ند ولاتی نه ناسراو و نه قیانوسدا هه لفریت، به لام قورس و قایم برپاری خو ی دا: به لی، من ده رۆم، ته نانهت نه گه ر دوا هه مین سه فهری ژیانیشم بیت. ده میک بوو به تاسه وه چاوه روانی نه م

ساته بوو. له شه وانی ته نیایی و بیخه ویدا، خه ونی نه م سه فهری ده بینی، وینای ده کرد کچه که ی، لینا و زاواکه ی، ستیفانو و نه وه که ی، دی میترۆ چۆن به ره و پیری دین. به گه رمی له نامیزان ده گری و تیر ماچیان ده کات. دی میترۆ ۵ سالانه به لام هیشتا نه بیینیوه ناخرنه و له نه مریکا له دایک بووه . لینا جارجار وینه ی بۆ ده نیریت و نه میش

به تامه زرویه وه سه ری ده کات، به لام خولای نه وه بوو نه وه که ی له نامیز بگری و بینو سیپیت به سینگیه وه و هه ست به جهسته ی گه رم و ترپه ی دل به بچکوله که ی بکات. ناو ته خواز بوو نه وه یه کی بیت و خو ی بیحه وینیته وه و له گه لی شاد بیت. نه وه ئیستا لینا و ستیفانو کورپکیان هه یه به لام به داخه وه زۆر دوورن و له شیکاگو ی نه مریکا ده ژین. چه ند ساله نه یوانیه و به چیه لایان. به لام هیچ نا کریت، ژیان ئیستا وایه، گۆر دراوه. وادیاره جیهان زۆر بچوک بووه ته وه و ئیستا خه لک ده توانن له هه ر کو ی پنیان خو شه له نه مه ریکا، نه وروو یا یان ئاسیا بژین. لینا و ستیفانو بیکار بوون بۆیه لینا به دایکی گوت:

- دایه، من و ستیفانو برپارمان داوه بچین بۆ نه مریکا. له وی به ختی خو مان تا قی ده که ی نه وه. خو ت ده بینی دۆخی ئیره مان چۆنه، من و ستیفانو بیکارین، دوو ساله نه متوانیه کاریک بدۆزمه وه و مووچه ی تۆش زۆر که مه و به شی هه موومان ناکات.

- به راسته؟
دلی به هو ی ژان و په ژاره وه ویکهات.
- لینا سه ری داخست: به لی دایه.

نیه ده توانی چاو له چاوی دایکی بری و له گه لی



پاش سالىک لىنا نووسى دووگيانه و به زووى کورپىکى ده بىت. لىنا و ستيفانو برپاريان دا ناوى بنين ديميترو، هاوناوى باوکى لىنا که ئىستا ده ساله کوچى دوايى کردوو. کاتىک دونا هم هواله بىست لهوانه بوو له خوشيدا بال بگريت و هلفريت. له ناکامدا کچه کهى، لىنا مندالى ده بىت. به خوئى ده گوت: "لىنا و ستيفانو تندرست بن و خودا ناگاداريان بىت" هيچ ژنىک لهو به خته وهرتر نه بوو. ده ميک بوو خهونى نهوى ده بىنى و ئىستا لىنا و ستيفانو منداليان ده بىت.

لىنا بوو به خاوهنى کورپىکى جوان، به لام پورو دونا به بونهى دوورپيه وه نه يتوانى بىيىت. چاوه پروان بوو لىنا بلىتى فرۆکهى بو بنپريته وه بو نهوى بچيته لايان له نه مريکا، به لام ههر جاريک شتيک رووى ددها و بلىت نه ده گه يشت به ده ستى. ۵ سال تپه پرى. ديميترو بوو به کورپىکى

- به لام ئيوه هيشتا گهنجن، لهوانه يه ئالوگورپيه که له ولا ته که ماندا پروو بدات، رهنگه دوخه که باشتر بيه وه و تو و ستيفانو ش پاش که ميک ههر ليره کارپىکى باش بدوزنه وه. بوچى ده تانه وى و دوور بکهون؟

- دايه ئيمه گهنجن، ناتوانين ليره بمينيه وه و بهو پر موچهى تو بژين. به دلنيا ييه وه ده بىت جووله يه که بکهين، ده بىت ژيانمان ريک بخه ينه وه. - هوو... پورو دونا هه ناسه يه کى قولى هه لکيشا - نه گهر برپارتان داوه

- دلگران مه به! به رده وام پارهت بو ده نپرييه وه و پاش که ميکى تر تو ش دييت و لامان ده مي نيته وه. ده زانم چيتر به ته نيا هه لکاهيت. جگه له وه، نه گهر ئيمه ليره بمينيه وه، به دلنيا ييه وه مه حکوومين به هيدي هيدي مردن.



- ژينى ته نيايى بوم سهخت ناييت.

ژنىکى به هيژ بوو.

۵ سالان و پورو دونا ههر به هيو بوو بهم زووانه بىيىت. ورده ورده بى هيو بوو. به خوئى ده گوت "مه خابن، ناتوانم ئيتر ديميترو بىينم، له چاوه پروانيدا ده مرم، خودا ناگاداريان بىت. تندرست و زيندوو بن، ژيانم ئيدى به رهو کوتاييه."

روژيک زور له ناکاو، لىنا ته له فونى بو دايکى کرد و گوتى بلىتى فرۆکهى بو ناردوو و چاوه پروانن بچيت بو لايان. دلى پورو دونا دوو باره ده ستى کرد به يارى و وه کوو بالنده يه که هه لفرى. روخسارى گه شايه وه و چاوه ماندوو و کانى پر بوون له فرميسک. دواجار سه فهر ده کات بو نه مريکا و چاوى به بىننى لىنا و ستيفانو و ديميترو پروون ده بيه وه. له هه موو گرينگتر بو نهو ديميترو بوو، نه وه خو شه ويسته کهى. بو دايه گه وره يه که، که ماوه يه کى زوره به ته نيا دوور له کچ و زاوا و نه وه کهى ژياوه چى له مه

- هيشتا نه و نه پير نه بووم، تندرست و ده توانم ناگام له خوم بىت. گرنگ نه وه يه ئيوه له دووره ولا ت حالتان باش بىت و به به خته وه رى بژين. له ههر کوئى نه مريکا بن، بو دايک گرنگتر له هه موو شتيک نهويه بزاني ت منداله کانى زيندوو، تندرست و به خته وه رن.

لىنا و ستيفانو سه فهريان کرد و پاش چهنده وتوو، نامه يه که گه يشته ده ستى پورو دونا که تييدا نووسيو ويان، له شيکا گو نيسته جين و هه موو شتيک ريکوپيکه. له نامه کانى دواييدا نووسيو ويان کاريان هه يه و حاليان باشه، به لام پورو دونا له وه دلنيا نه بوو هه موو شتيک بهو جوړه يه وا لىنا له نامه کانيدا دهينو وسيت. ده کريت مروف دوور له نيشتمان بىت

هينايى، كىتىيى وئىندارى جوان، پىكهوه سهرتا دهيوخوئىننهوه و پاشان دهىگىرپىننهوه.

كىتىيىكى وئىندارى پىنگاوپىنگى جوانى دا به دىمىترۆ، به لآم ئىه وهروا بىدەنگ بوو و تەنيا به چاوه گەشەكانى سەيرى پورە دۆناى دەکرد و تەنانت وشەيەكىش لە سەر زارى نەدەهاتە دەرەوه.

پورە دۆنا لای خۆى بىرى کردەوه: "رەنگە ترسابىت، نامناسىت." و بەردەوام لەگەلى دەدوا. بە لآم پاش چەند چرکە روى کردە لىنا و پرسى: - لىنا، دىمىترۆ دەتوانى بدوى؟ بۆچى بىدەنگە؟

- بەلى، بە دلنایىهوه دەتوانى، بە لآم لە تۆ تى ناگات، لەبەر ئەوهى بە زمانى بولگارى نادوئىت.

- بۆچى؟ بە بولگارى نادوئىت؟

- تەنيا بە ئىنگىلىزى دەدوئىت، ئىمە بە ئىنگىلىزى لەگەلى دەدوئىن. پورە دۆنا ماق ما:

- تەنيا ئىنگىلىزى؟ و تەنانت وشەيەكىش بولگارى نازانىت؟ - نا، نازانىت.

- بە لآم بۆ؟ چۆن شتى وا دەبىت؟ بڕوا ناکەم! نەك هەر سەرى سوورما، هەستى بە بى رىزىش دەکرد. بە توورەيەوه گوتى بۆچى هېشتان وا بىت؟ بە راستى، ئىوه بولگارین!....

- لىنا سەيرى کرد - دایە، بۆچى دەبىت دىمىترۆ زمانى بولگارى بزانىت؟ ئەو لە ئەمرىکا لەداىک بوو، بۆچى پىوئىستى بە بولگارى دەبىت؟ هەرگىز لە بولگارستان ناڤىت. ژيانى ئەو لىرەيە، لە ئەمرىکا، خۆت دەبىنى هەموو گەنجەکان بولگارستان جى دەهیلن و لە ولاتەکانى دىکە بۆ کار دەگەرپن.

- لىنا، تۆ بۆچى وا دەلى! ئىمە خەلکى بولگارستانىن، ئىمە لەو ولاتە لەداىک بووین. ئەوى نىشتمانمانە...

- دایە، ئەو وشە و پستانە هەلەن و تەنيا مامۇستايەك وەكوو تۆ دەتوانىت بىانلەتەوه.

پورە دۆنا بىدەنگ بوو، تەنيا سەيرى كىتیبە چىرۆكە بولگارپىهەكانى کرد كە ئىستا ئىتر بە تەواوەتى بىكەلەك بوون. پاشان لە چاوه گەرەكانى دىمىترۆى روانى، پورە دۆنا هېشتا بڕواى نەدەکرد ناتوانىت تەنانت يەك وشەيشى پى بلەيت. هەرگىز ناتوانىت لەگەلى بدوئىت. وەك ئەوهى زەريايەكى هەرە گەرە لە ئىوانىندا بىت نە ئەم و نە ئىوانى ناتوانن لەو زەريايە تىپەرن و بە يەكتر بگەن.

سۆفەت - ۱۷ ی ئۆکتۆبرى ۲۰۱۲

سەرچاوه: گوڤارى (Ondo de Esperanto) - ۲۰۱۳

نوسەر: يوليان مۆدست

وەرگێران لە زمانى جیهانى ئىسپېرانتۆه: شلىر كەرىمى

پورە دۆنا كەوتە خۆى و بۆ ئەو سەفەرە دوورودرێژە تەیار بوو. بۆ لىنا و ستىفانو ديارى و بۆ ئەوهەكى، دىمىترۆ، كىتىگەلى چىرۆكى وئىندارى پىنگاوپىنگى زۆر جوانى كړى. بىنۆقرە بوو، بە ناواتەوه بوو زووتر سەفەر بکات. دىمىترۆ بىيىت و لە تەنىشتىهوه دابىشيت و حەكايەتە زۆر جوان و سەيرەكانى بولگارى بۆ بخوئىتەوه نەك هەر خوئىندەنەويەكى ئاسايى بەلکوو بۆى بگىرپتەوه و دىمىترۆش هەر وەك چۆن زەوى وشك و برىن بارانى بەهارهەلدەمژىت گوى لى دەگرىت و بە دل و گيان لە وشە بە وشەى تىدەگات.

پورە دۆنا كراس و پىللاوى نوئى بۆ سەفەرەكەى كړى. قزى پازاندەوه. لەمىژ بوو شتى نوئى بۆ خۆى نەكړىبوو، بە لآم ئىستا دەويست جلى نوئى لەبەر بکات و جوان دەرکەوئىت. بەلى، ئەو چەندىن كىلۆمەتر لەم دونيايە تىدەپەرپىت، دەرپات بۆ ولاتىكى دىكە بە خەلکىكى نوئە و دەبى باش بىتە بەرچاو. ژىكى زىرەك بوو، بۆ ماوهى ۳۰ سال مامۇستاي زمان و وىژەى بولگارى بوو. قوتابىهەكانى خۆشيان دەويست و رىزيان لى دەگرت. هەتا ماوهيەك لەمەو پيش، رەخنەى ئەدەبى و وتارى بلأو دەبوووه و لە كونفرانس و كۆبونەوهكاندا بەشدارى دەکرد، بە لآم پاش خانەنشىنى دەتگوت ژيانى كپ بوو و كاتىك لىنا و ستىفانو سەفەريان کرد بۆ ئەمەرىكا، ژيانى لە بەلەمىكى لەبىر كراو و بە جىماو دەچوو لە كەنداوىكى دووردا لەگل چەقيوه.

بەيانى بەر لە سەفەر، زۆر زوو لە خەو هەستا، شەوهەكەى باش نەنوستبوو، جلى لەبەر کرد و خۆى بۆ سەفەر ساز کرد. دراگووى خوشكەزای بە ترۆمبىلەكەى گەياندىيە فرۆكەخانە. مىلاى خوشكى، دوو ئاموزای و داىك و باوكى ستىفانو بۆ بەرپىكردى هاتن بۆ فرۆكەخانە. هەموويان لە ئاميزيان گرت و ماچيان کرد و هيوای سەفەرىكى خۆشيان بۆ خواست. پورە دۆنا پەرۆشى سەفەرەكەى بوو، رىڭاكە زۆر دوور و درىژ بوو. دەبوايە رۆژىك لە "پراگ" بمىنىتەوه و پاشان بە فرۆكەيەكى دىكە بڕوات بۆ ئەمرىكا. بەختەوهرانە لەو فرۆكەدا وا دەچوو بۆ "پراگ"، لەگەل ژىكى پزىشك ئاشنا بوو كە ئەویش بۆ شىكاگو سەفەرى دەکرد. بە درىژايى سەفەرەكە لەگەل يەكتر دوان و پاشان لە "پراگ" هوه تا شىكاگو بوونە هاوړى.

پورە دۆنا لە فرۆكەخانەى شىكاگو، چاوهړى لىنا، ستىفانو و ئەوهەكى، دىمىترۆ بوو. شاگەشكە ببوو. دەتگوت لە هەموو ژياندا هىندە بەختەوهر و شاد نەبوو. ماچيانى کرد و لە ئاميزيانى گرت. لە هەموو زياتر دىمىترۆ، كە يەكەمجار بوو دەبىنى. دىمىترۆ زۆر جوان بوو. بە قزى لوول و چاوه رەشە وەك زەيتوونەكانى، بړىك كز بە لآم وريا دەهاتە بەرچاو.

پورە دۆنا خۆشحال بوو:

- ئەوه جوانەكەم، پىم بللى ناوت چىه؟ بڕوانە لە بولگارستانەوه چىم بۆ

الفوائد النفسية لمعرفة لغة الإسرانتو أثناء الحرب



هذا سؤال عميق الثاقبة. بينما تطرقنا سابقاً إلى الشبكة العملية وتكتيكات البقاء، فإن "الفوائد النفسية الداخلية" لمعرفة لغة الإسرانتو أثناء الحرب هي ربما أعمق هدية تقدمها للفرد. الحرب هي محرك للصدمة النفسية والعزلة ونزع الإنسانية. لغة الإسرانتو، كلغة مصطنعة بُنيت على فلسفة التواصل الإنساني، تعمل كسلسلة من التدابير النفسية المضادة لذلك الدمار.

إليك الفوائد النفسية المحددة لمُتحدث الإسرانتو أثناء زمن الحرب:

٢. حصن ضد "وحشة الفضاءات"
- بصراحة، الحرب معزولة نفسياً. حتى عندما تكون محاطاً بالناس، تشعر بالوحدة التامة. صدمتك النفسية هي لك وحدك. تقدم الإسرانتو حلاً فريداً
- الحليف الداخلي: عندما تكون محاطاً بمتحدثين معادين (حراس، جنود أعداء، سكان محليون معادون)، تصبح معرفتك بلغة الإسرانتو عالماً صامتاً خاصاً داخل رأسك. يمكنك أن تؤلف عقلياً رسائل إلى أصدقاء في دول محايدة، أو تترجم ما حولك إلى الإسرانتو، أو تتلو قصيدة لـ "زامنهوف". هذا الصوت الداخلي هو "رفيق" لا يمكن لأحد أن يسلبك إياه.
- الحليف الذي يتم التعرف عليه فوراً: في فوضى مخيم للنازحين أو مدينة مدمرة، فإن سماع شخص يتمتم "Saluton" (مرحباً) أو "Kiel vi fartas?" (كيف حالك؟) هو بمثابة صاعقة نفسية. في جزء من الثانية، تنتقل من "ناجٍ منعزل" إلى "عضو في مجتمع عالمي". هذا الاعتراف - التواصل البصري الآمن والفجائي - يقلل من فرط اليقظة واستجابة التهديد التي تخلقها الحرب. لم تعد وحيداً.

٣. استعادة المعنى والتفكير المستقبلي

١. الحفاظ على "الذات المتماسكة ما قبل الحرب"
- تفرض الحرب على الناس أدواراً لم يختاروها أبداً - لاجئ، سجين، قاتل، ضحية. هويتك تُكتب من جديد بفعل الصراع. التحدث بلغة الإسرانتو يسمح لك بالحفاظ على "إحساس مستمر ومتماسك بالذات".
- الارتباط بهوية سلمية: هويتك كـ "متحدث إسرانتو" هي في جوهرها هوية سلمية. تقول: "أنا شخص يتعلم اللغ الفضول، ويراسل الغرباء كأصدقاء، ويؤمن بمستقبل عقلائي". التمسك بهذه الهوية أثناء المذبحة هو عمل من أعمال المقاومة النفسية العميقة. أنت لست مجرد سجين جائع في معسكر، بل أنت "معلم لغة إسرانتو مسجون حالياً".
- الكفاءة مقابل العجز: تخلق الحرب "العجز المتعلم" - الشعور بأن لا شيء تفعله له أهمية. إتقان واستخدام لغة الإسرانتو هو مهارة قابلة للإثبات. إنه يثبت لنفسك أن عقلك لا يزال يعمل، وأنت لا تزال قادراً على التعلم والإبداع والتواصل. هذا الإحساس بـ "الوكالة المعرفية" هو ترياق قوي لليأس.

الحرب تدمر الإحساس بالمستقبل. أنت تعيش من ساعة إلى ساعة. الإسبرانتو هي بطبيعتها "لغة موجهة نحو المستقبل".

• "صيدلية الأمل": الغرض الأساسي من الإسبرانتو هو مستقبل يتواصل فيه الناس بسلمية. مجرد استخدامها هو عمل من أعمال الأمل. نفسياً، هذا أمر حاسم. الحفاظ على أي إيمان بعالم "ما بعد الحرب" يقلل من خطر الاستسلام الكامل. متحدث الإسبرانتو لا ينجو من اليوم فحسب؛ بل يخطط للدرس الذي سيعلمه "الشهر القادم". هذا التفكير المستقبلي هو عامل وقائي نفسي مثبت ضد اضطراب ما بعد الصدمة والانتحار.

• خلق سردية أخلاقية: الصدمة الخام هي ضجيج لا معنى له. نحن بحاجة إلى قصص للبقاء على قيد الحياة. يمكن لمُتحدث الإسبرانتو أن يُوَظِر معاناته ضمن قصة أكبر وذات معنى: "أنا شاهد على فشل القومية. سأنجو لأثبت أن طريقاً آخرًا ممكن". هذا يحول الضحية إلى حارس لوعده مستقبلي.

الحرب. بالنسبة لأكثر متحدثي الإسبرانتو التزاماً، كانت الحرب فشلاً كارثياً لنظرتهم للعالم بأكملها.

• تحطيم "الغاية النهائية": آمن متحدثو الإسبرانتو أنه إذا "فهم" الجميع بعضهم البعض، فستنتهي الحرب. كانت مشاهدة الحروب العالمية بمثابة ضربة نفسية تشبه رؤية مسيحي متدين الله يرتكب جريمة قتل. اللغة التي وثقوا بها لمنع الفظاعة أصبحت الآن محكية بينما تحدث الفظاعة. أدى ذلك إلى شعور عميق بالذنب والحزن وخيبة الأمل - وهو شكل فريد من أشكال الإصابة النفسية يمكننا تسميته "صدمة المثالي".

• الهدف على ظهره: كما ذكرنا، تحت حكم النازيين والستالينيين، معرفة الإسبرانتو لم تساعدك على الشعور بالأمان؛ بل جعلتك هدفاً. انقلبت الفائدة النفسية لـ "المجتمع" إلى رعب "الأقلية المطارد". سماع لغتك المحبوبة يتحدث بها حارس يمكن أن يؤدي إلى نوبة هلع، وليس لحظة تواصل.



بالنسبة لمُتحدث الإسبرانتو العادي، كانت الفوائد النفسية هي "المرونة الداخلية، والتضامن السري، والحفاظ على الذات المستقبلية المفعمة بالأمل". يمكنهم تحمل الخاضع الوحشي بالعيش جزئياً في سلام مجتمعهم اللغوي ووعده عالم ما بعد الحرب.

لم تكن اللغة درعاً. لكنها كانت "شريان حياة لإنسانيتهم الخاصة" في نظام مصمم لمحوها.

الخلاصة

بالنسبة لمُتحدث الإسبرانتو العادي، كانت الفوائد النفسية هي "المرونة الداخلية، والتضامن السري، والحفاظ على الذات المستقبلية المفعمة بالأمل". يمكنهم تحمل الحاضر الوحشي بالعيش جزئياً في سلام مجتمعهم اللغوي ووعده عالم ما بعد الحرب.

لم تكن اللغة درعاً. لكنها كانت "شريان حياة لإنسانيتهم الخاصة" في نظام مصمم لمحوها.

الذكاء الاصطناعي deepseek

٤. الرابطة الفريدة لـ "المؤامرة غير الضارة"

في حرب تحكمها القوة الغاشمة والأوامر، فإن وجود رابطة سرية وغير ضارة مع شخص آخر هو أمر تصالحي نفسياً.

• همس الأمل في الظلام: سجينان أو لاجئان يكتشفان أنهما يتحدثان الإسبرانتو يمتلكان الآن "سراً ثانياً". يمكنهما همس بأشياء لا يمكنهما أبداً قولها بلغة المعسكر: "لا تفقد الأمل". "هل تذكر طعم القهوة؟" "عندما تنتهي هذه الحرب، سنلتقي في فيينا". هذه اللحظات المشتركة والسرية من الضعف هي أعمال تمرد صغيرة ضد النظام الذي يحاول نزع إنسانيتهم. إنها تعيد بناء الثقة والحميمية التي تدمرها الحرب.

الجانب المظلم: خيانة المثال الأعلى

سيكون من غير الصادق تجاهل "الخطر" النفسي المحدد للإسبرانتو في

